

امام خمینی و خاستگاه‌های متعالی انقلاب اسلامی

(نشست تحلیلی هیئت تحریریه مجله حضور)

حضور: بسم الله الرحمن الرحيم. خدا را شکر می‌کنیم که انقلاب اسلامی ایران با وجود توطئه‌های بیشمار دشمنان خارجی و داخلی سی ساله شد و همچنان با صلابت پیش می‌رود. این انقلاب الهی که با زحمات طاقت‌فرسای امام خمینی، آن علمدار بیداری مستضعفان عالم و نیز فداکاریهای ملت قهرمان ایران بوقوع پیوست پدیده‌ای شگرف است که شناختن و شناساندن آن همچنان نیازی حیاتی است. مجله حضور - که تنها نشریه عمومی است که اختصاص به زندگی و اندیشه‌های امام خمینی و انقلاب اسلامی دارد - ضمن تبریک سی سالگی این انقلاب بزرگ و تشکر از هیئت تحریریه فصلنامه حضور که همگی در این نشست حضور دارند مبنای این میز اندیشه را تحلیل کلی و بیان نکات محوری تحولات سه دهه گذشته انقلاب اسلامی اعلام می‌کند. البته قبول داریم که دهها میز اندیشه نیز نمی‌تواند در باره چنین تحولاتی، حق مطلب را ادا کند. امروزه تمامی رسانه‌های کشور ما و بسیاری از کشورهای دیگر سی سالگی انقلاب اسلامی را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهند و هیچکدام نمی‌توانند ادعا کنند که تمامی جهات و مسایل مرتبط با انقلاب اسلامی را شناخته‌اند و تحلیل کرده‌اند. در هر حال ما نیز به سهم خود که وظیفه اصلی ماست با این نشست نگاهی داریم به تحولات سی ساله اخیر و امیدواریم در طول سال آتی باز هم از این‌گونه بحثها داشته باشیم، خصوصاً اینکه اکثر اعضای تحریریه حضور طی سنوات گذشته و بعضاً هم اکنون علاوه بر تصدی مشاغل و پستهای مهم سیاسی، مدیریتی و فرهنگی با اندیشه‌های حضرت امام نیز آشنایی دارند. به عنوان شروع بحث از استاد بزرگوار جناب آقای دکتر حبیبی خواهش می‌کنم در باره تحولات سه دهه گذشته دیدگاههای خود را بیان بفرمایند.



□ دکتر حبیبی: امام خمینی، آرمانهای مردم را بیان می‌کرد و سخنان آنها را می‌گفت

□ تمام دست‌اندرکاران انقلاب اسلامی بایستی قدری بیشتر به مبانی و آینده انقلاب و همه آن چیزی که انقلاب به دنبال آن بود بیاندیشند و بیشتر تلاش کنند



دکتر نجفقلی حبیبی: بسم الله الرحمن الرحيم. سی امین سالگرد انقلاب اسلامی را گرامی می‌داریم. الحمدلله به سی سالگی انقلاب رسیدیم. حالا دیگر نمی‌توانیم بگوییم انقلاب، نوجوان است یا جوان است. حالا دیگر به یک سنی رسیده است که بایستی پاسخگوی توقعات مردمی باشد. تمام دست‌اندرکاران انقلاب اسلامی بایستی قدری بیشتر به مبانی و آینده انقلاب و همه آن چیزی که انقلاب به دنبال آن بود بیاندیشند و بیشتر تلاش کنند. قبلاً اگر صحبت می‌شد، توقعی مطرح می‌شد، می‌گفتیم حالا انقلاب خیلی جوان است، چه توقعی است؟ آن وقتها ما می‌توانستیم بگوییم همه جوان هستیم، بی‌تجربه‌ایم اما الان تجارب زیادی در باب مدیریت جامعه بدست آورده‌ایم. آن موقع مثلاً من معلم بودم، آمدم، آن یکی کشاورز بود، آن یکی طلبه بود، آن یکی امام جماعت بود. هیچ تجربه‌ای در مدیریت مجموعه بخشهای مختلف اداره کشور نداشتیم، اما

سی سال تقریباً فرصت‌های خوبی فراهم کرد و تجربه‌های گرانبهایی بدست آمده است برای آنهایی امروز متولی امور هستند. این مسأله‌ای است که ما باید در سی سالگی انقلاب بیشتر توجه کنیم. حالا نمی‌توان پاسخ توقعات مردمی را همانند سابق داد.

مسأله دیگر اینکه آن وقتها مقایسه می‌کردیم مثلاً می‌گفتیم قبل از انقلاب، اوضاع کشور این جور بوده است. الان بعد از سی سال دیگر نمی‌توانیم وضعیت موجود کشور را با قبل از انقلاب مقایسه کنیم. یعنی هر اتفاقی الان بیافتد ما مسئولش هستیم. یعنی مجموعه کسانی که انقلاب اسلامی را اداره می‌کنند حالا دیگر نمی‌توانند افتخار بکنند به کارهای خیلی خوبی که بعد از سی سال انجام شده است. همچنین حالا دیگر نمی‌توان همه گناهان را به گردن غرب انداخت. حالا ما باید عادت کنیم مسئولیت را بر عهده بگیریم. اگر خوب کار کردیم، اگر بد کار کردیم تا اینکه در گفتگوها جواب مناسبی برای نسل امروز باشد. بعضی اوقات وقتی ما از انقلاب اسلامی دفاع می‌کنیم، پاسخ می‌دهند که خوب حالا فکر می‌کنید اگر انقلاب نمی‌شد، بعد از سی سال اینهمه تحولات در مدیریت، علم، تفکر، حاکمیت دانش و اینها پیش آمده حالا شما پل ساختید، جاده ساختید، راه آهن ساختید، مثلاً چکار کردید. شاید همان‌ها هم می‌ساختند. مگر کشورهایی که آن موقع بودند به همین عقب ماندگی ماندند؟ آیا کشورهای دیگر همین طوری ماندند؟ این جوری نیست. تحولات جهانی همه را وادار کرده پیشرفت کنند. من همه عرضم این است که ما باید بعد از سی سال، مسئولیت‌های انقلاب را بر عهده بگیریم. حالا باید بیاییم بررسی کنیم ببینم که اگر واقعاً خوب کار کردیم، خیلی خوب، لااقل پیش خداوند احساس آرامش می‌کنیم که خداوند این توفیق را عطا کرده و ما بخوبی عمل کرده‌ایم و در واقع شکر حق تعالی را بجا آورده‌ایم. اگر هم جایی نقص هست این نقص‌ها را بپذیریم و آنها را ارزیابی کنیم. این به عنوان مقدمه بحث عرض شد که وارد بحث بشویم.

حضور: سپاسگزارم. امروز نسلی که ما را مورد پرسش قرار می‌دهد با مسایل آن زمان ما و مشکلات و آرمانهای ما آشنا نیست و ممکن است اساساً این سؤال برایش مطرح شود که ما چرا



انقلاب کردیم. همان طور که اشاره کردید مبنای تفکر او وضع امروز است. ما باید مسایل را برای نسل جوان تشریح و تفسیر کنیم و نهایتاً نسل جوان است که درباره انقلاب و مسیر آن داوری خواهد کرد. جناب آقای دکتر بشارتی از سخنان شما در این خصوص استفاده می‌کنیم.

دکتر علیمحمد بشارتی: من هم به سهم خودم سی امین سال پیروزی انقلاب اسلامی را تبریک عرض می‌کنم. به دور از تعارف و گزافه‌گویی باید ما نخست به دستاوردهای انقلاب اسلامی اعتقاد داشته باشیم، بعد بتوانیم به زبان خودمان و از دیدگاه خودمان به بخشی از این دستاوردها در عرصه‌های مختلف با توجه به تخصص و دانش و تجربه مان اشاره کنیم. من فکر می‌کنم ما بیشترین دستاوردها را در سیاست خارجی داشتیم. قبول دارم که در دنیا پیشرفتهای زیادی صورت گرفته و کشورهای مختلف تحت تأثیر قرار گرفته‌اند. باید اضافه کنم که یکی از مؤثرترین انگیزه‌های تحولات جهانی، انقلاب اسلامی است. یادمان نرود که وقتی ارتش متجاوز اسرائیل جنوب لبنان را اشغال کرد همین زنها و دختران لبنانی که اغلبشان هم شیعه بودند طبق یک رسم و عادتی جلوی آنها برنج خشک می‌ریختند و خوشآمد می‌گفتند. چی شد که همان زنها و دخترها این طوری شدند؟ و امروز علیه استکبار می‌رزمند و از مقاومت حمایت می‌کنند. چی شد که شیعیان که مستضعف‌ترین اقوام و قبائل لبنانی بودند امروز آن طور روبروی قدرتها و ابرقدرتها ایستاده. نیست مگر اینکه مردم لبنان با تأسیس حزب الله، غرب ستمگر را به وحشت انداخته‌اند. اینها همه متأثر از انقلاب اسلامی است. این چیزی نیست که ما بتوانیم از کنارش بگذاریم. تأثیری که انقلاب اسلامی داشته روی کشورهای منطقه، کشورهای خارج از منطقه و روی ملت‌های دور و نزدیک غیر قابل انکار است، قولی است که جملگی برآیند. این مطلب غیر قابل انکار است. آقای سولانا به یکی از سفرای ما در یکی از کشورهای اروپایی گفته است شما در کشورهای آمریکای لاتین چه کار می‌کنید؟ آمریکایی‌ها خیلی خشمگین هستند. مگر ما آنجا چه کار می‌کنیم؟ مگر موشک می‌سازیم؟ حضور ما در حیات خلوت آمریکا آنها را به شدت به وحشت انداخته است. آن کشورها معلوم است که می‌دانند ما نمی‌رویم آنجا فقط تراکتور تولید کنیم و سد بزنیم. حضور ما یک پیام دارد. با اینکه ما دست به کارهای تند و تیز نمی‌زنیم اما ما کشوری که می‌خواهد

تکنولوژی را به کشورهای دیگر بفرستد، نیستیم. مردم دنیا ما را به این چیزها نمی‌شناسند. مردم دنیا ما را انقلابی می‌شناسند که به زعامت حضرت امام توانستیم این تحولات شگرف را در دنیا ایجاد کنیم. دنیا ما را به امام خمینی می‌شناسد و امام خمینی یعنی استکبار ستیزی.

اجازه بدهید من یک اشاره‌ای گذار از زبان محمدرضا پهلوی بکنم که کشور ما چی بود و چی شد. می‌دانید که درباریان و دولتیان در بیشتر از ۱۰۰ جلد کتاب، خاطرات خودشان را نوشته‌اند. این کتابها بسیار ارزشمند هستند مخصوصاً برای ماها که اطلاعات نسبتاً کمی از دولت و دربار داشتیم. آنها به بعضی‌ها به فسادهای گسترده هم اشاره کرده‌اند، البته انحرافات عظیم خود را فساد نمی‌دانستند، منتهی خوب شرم کرده‌اند آنچه را که در دربار می‌گذشت کاملاً بی‌پرده بنویسند.

من چون بحث تأثیر سیاسی انقلاب اسلامی است یک فرازی را از جلد دوم کتاب «دختر یتیم» اثر فرح پهلوی صفحه ۸۷۲ نقل می‌کنم. محمدرضا پهلوی می‌گوید و فرح می‌نویسد: «حتی اگر استنباط آمریکایی‌ها درست باشد نباید مرا به خاطر اینکه جان چند آمریکایی به خطر بیفتد در آمریکا نپذیرند» - این زمانی است که به او ویزا نمی‌دادند - محمد رضا می‌گفت: «من در جریان تحریم نفتی اعراب در سال ۱۹۶۷ شیرهای نفت ایران را به روی جهان غرب و اسرائیل باز کردم و به بهای تخریب روابط ایران با اعراب اجازه ندادم چرخ صنعت غرب از حرکت بیافتد. در جریان جنگ ظفار به منظور حفظ امنیت دهانه خلیج فارس و عبور مطمئن نفت به سوی آمریکا و اروپا و ژاپن، سربازان ایرانی را به جنگ با شورشیان چپگرا فرستادم. تمام عمرم را صرف سرکوب نیروهای کمونست و چپ‌گرا کردم تا منافع غرب و در راس آن آمریکا را حفظ کنم. در جریان جنگ ویتنام، نفت و بنزین و سوخت به آمریکا رساندم و حتی هواپیماهای جنگی ایران را در اختیار سرفرماندهی آمریکا در ویتنام جنوبی قرار دادم». جان کلام اینجاست توجه کنید. شاه در ادامه می‌گوید: «هر چه به من گفتند از جان و دل پذیرفتم و مانند یک غلام حلقه به گوش مجری دستورات منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای آنها بودم. هر سال میلیاردها دلار بودجه کشور را صرف خرید اسلحه از کمپانی‌های آمریکایی کردم و صدها میلیون ها دلار به موسسات آموزشی آمریکا کمک



□ دکتر بشارتی: دنیا ما را به امام خمینی می‌شناسد و امام خمینی یعنی استکبارستیزی

□ ما واقعاً توانستیم مجموعه رشته‌های وابستگی را که نفسهایمان را به شماره انداخته بود پاره کنیم و راحت بشویم و در یک فضای که انقلاب برای ما ایجاد کرده بود تنفس کنیم

بلاعوض کردم.» این چیزی است که فرح از زبان شوهرش دارد نقل می‌کند. طبعاً اینها کمی از بسیار و قطره‌ای از دریای وابستگی‌های دودمان پهلوی به آمریکا و اروپا و غرب است و آنهایی که هرگز وجود ملت ایران را بر نمی‌تابند حتی در زمان قبل از انقلاب. به دلیل اینکه اینجا خاستگاه شیعه است و به دلیل ضرباتی که اینها در تحریم تنباکو و جنبش مشروطه و ملی شدن صنعت نفت و ۱۵ خرداد سال ۴۲ از این پایگاه دیده بودند از ملت ایران کینه داشتند. پیروزی انقلاب اسلامی بلایی عظیم بر سر آنها وارد آورد اما از همه مهمتر تأثیر مستقیم مردم منطقه از انقلاب اسلامی است. مردم در بند منطقه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران آموختند که می‌شود با دست خالی با استکبار جنگید و پیروز شد. نمونه روشن آن پیروزی افتخار آمیز حزب الله در جنگ سی و یک روزه بر ارتش اسرائیل و حماسه شکوهمند حماس در جنگ بیست و دو روزه است.

خوب وقتی که ما می‌خواهیم درباره انقلاب اسلامی بنویسیم باید نخست اطلاعات داشته باشیم تا به اعتقاد خودمان کمک کرده باشیم. ما دنبال اسناد هستیم. اسناد در بسیاری از مراکز وجود دارد. اما زیباترین و دم دست‌ترین اسناد اینها هست که خودشان نوشته‌اند. فرح می‌گوید من آنقدر از مراسمات اسلامی بیزارم که وقتی دخترم، نوه‌ام و مادرم مرد اجازه ندادم در قبرستان مسلمان‌ها دفن کنند، آنها را در قبرستان مسیحی‌ها دفن کردم. در این کتاب خیلی توهین می‌کند به مقدسات اسلامی و شیعی. و بسیار اظهار بی‌زاری می‌کند از اینکه ایرانی است. می‌نویسد: «تا قبل از اینکه از ایران خارج شویم خیال می‌کردیم زندگی شاهانه داریم در حالی که زندگی شاهانه ما پس از مرگ محمد رضا شروع شد. اکنون می‌فهمیم چرا محمدرضا به ایران و ایرانی‌ها علاقه‌ای نداشت. من با دوست داشتن وطن بیگانه هستم. البته بعضی از کشورها واقعاً دوست‌داشتنی هستند و ممالک زیبایی مثل سوئیس و کانادا و همه آنهایی که بین جنگل و دریا قرار گرفته‌اند و آسمان نیلگونی دارند دوست‌داشتنی است. اما کشورهای خشک و بی‌آب و علف مانند ایران و صحاری وسیع و شن‌زارهایی مانند کویر لوط و کویر نمک بزرگ ایران چه اهمیتی دارند.»

فرح خیلی فحش می‌دهد به روحانیت و به مردم ایران. اما توجه داشته باشید اینها به راحتی و به صراحت و بدون اینکه بخواهند رودربایستی داشته باشند از حجم وابستگی کشور در زمان شاه به قدرتها و ابرقدرتها صحبت می‌کنند حتی در جزئیات مسائل می‌گوید شاه از آمریکایی‌ها اجازه می‌گرفت.

ما واقعاً توانستیم مجموعه این رشته‌های وابستگی را که نفس‌ایمان را به شماره انداخته بود پاره کنیم و راحت بشویم و در یک فضایی که انقلاب برای ما ایجاد کرده بود تنفس کنیم. این را نادیده گرفتن یا کم‌رنگ کردن چیزی را عوض نمی‌کند. بنابراین من فکر می‌کنم ما عسری از اعشار اثرات انقلاب اسلامی را نفهمیدیم که بنویسم اما در این ویژه‌نامه بیایم سنگ تمام بگذاریم و آن چیزی که هر کس در عهده‌اش هست در هر عرصه‌ای و زمینه‌ای که می‌خواهد بنویسد، بنویسد. چون همه دارند علیه انقلاب اسلامی می‌نویسند، حق این است که ما هم وظیفه خودمان را به امام و انقلاب اسلامی و شهدا ادا کنیم و بنویسم.

□ دکتر حبیبی: بایستی کاستیها و اشکالات که عمدتاً به عملکردهای مدیریتی بر می‌گردد دقیقتر مورد بررسی قرار گیرد تا با شناسایی مشکلات و نقصها بتوان نسبت به رفع آنها اقدام کرد

حبیبی: من در باره مقدمه‌ای که صحبت کردم لازم است یک توضیحی بدهم. بحث این است که ما می‌خواهیم عملکرد سی ساله انقلاب اسلامی را بررسی کنیم. یعنی باید مسئولیت خودمان را بررسی کنیم که چه چیز را تحویل گرفته‌ایم و چگونه عمل کرده‌ایم. باید برای مسئولیتهای خودمان جوابهای منطقی و معقول تنظیم بکنیم و از شعار دادن پرهیزیم. برای اینکه این کار انجام بشود اولش به اطلاعاتی از قبل از انقلاب نیاز داریم که حالا آقای بشارتی در حوزه سیاست خارجی و وابستگی ما به خارج اشاره کردند. اما مشکل ما تنها این نبود. ما، در همه زمینه‌ها وضع بسیار آشفته و بسیار بدی داشتیم. برای همین هم آن نابسامانی‌ها و ضعفها در ذهن تاریخی مردم انباشته شد. سالها همه آن ارزشهای معنوی که داشتیم زیر فشار ضدارزشها داشت نابود می‌شد، تا اینکه می‌رسد به جایی که امام به عنوان زبان مردم - به این خاطر که امام، آرمانهای مردم را بیان می‌کرد و سخنان آنها را می‌گفت - قیام کرد و اعتراض کرد. خوب، جامعه منفجر شد و انقلاب به جود آمد. وقتی انقلاب به وجود آمد ما هم مثل همه انقلابها دچار مشکل شدیم. این طبیعی است وقتی انقلاب می‌شود مشکلاتی پیش می‌آید. برای ما هم این مشکلات پیش آمد. یکی این است که به هر حال جریان‌های مختلف سیاسی در کشور در برابر دشمن مشترک متحد می‌شوند ولی وقتی دشمن می‌افتد سهم خواهی‌ها سر بر می‌آورد. یک نوع پراکندگی اجتماعی و گروه‌بندی‌های سیاسی پیش آمد. قدرت عظیم انقلاب این بود که این گروه‌بندی‌ها را به حداقل تقلیل داد و اکثریت قاطع گروه‌بندی‌ها را در درون انقلاب نگه داشت و همراه کرد. این مسئله می‌توانست خیلی خطرناک باشد. چون کشور ما به لحاظ همان دشواری‌های سابقش یک مقداری

زمینه را داشت که بعد از پیروزی این سهم‌خواهی‌ها خیلی بروز کند و انقلاب را از هم بپاشاند. حالا ویرانی‌های قبل از انقلاب و ویرانی‌هایی که در ایام انقلاب بوجود آمد طبیعی بود که در کشور اتفاق می‌افتد و مصیبت‌ها و فشارهای زیاد. حالا دولت جدید روی کار آمده بود که توقعات بریزد روی سرش و ناکامش کند. او که نمی‌توانست این همه توقعات را برآورده کند. اینجا هم به نظر می‌رسد خیلی مهم است. کسانی که از جهات گوناگون تسلط واقعی دارند بررسی کنند که جنبه معنوی انقلاب چقدر قوی بوده و رهبری انقلاب (حضرت امام) چگونه تمام این توقعات مادی را که می‌توانست به انفجار جامعه بیانجامد به ارزش تبدیل کند و خیلی راحت بگوید مردم ما برای نان و خربزه که انقلاب نکرده‌اند و این پذیرفته می‌شود؛ یعنی حتی در شرایطی که فقر هم خیلی زیاد است، شکاف‌های اجتماعی خیلی زیاد است، نابسامانی‌های زندگی و مادی مردم هم فوق‌العاده زیاد است. چون که مردم چند سال قبل از انقلاب دچار مشکل بودند. یکی دو سال هم به خاطر خود انقلاب مسایل زیاد پیش آمده بود و هنوز چیزی از انقلاب نگذشته جنگ تحمیل شد که نابسامانی‌ها را دامن می‌زد. بنابراین خیلی فشار بر مردم وارد شد، اما قدرت معنوی انقلاب آن قدر بالا بود و رهبری انقلاب آن قدر قوی عمل کرد که تمام اینها را تحت‌الشعاع قرار داد. به طوری که وقتی بعضی کمونیست‌ها آن موقع می‌آمدند بحث می‌کردند و صحبت نان و مسکن و کار را می‌کردند مورد تمسخر اکثریت قاطع جامعه قرار می‌گرفتند.

اینها آن روزها اتفاق افتاد و دشمن انقلاب هم که در واقع مجموعه استکبار جهانی بود - آن هم خودش یک داستانی است - بالاخره این تاریخ را که نگاه می‌کنیم این قدرتهای جهانی چنان قدرت خود را توسعه داده بودند که تقریباً جهان را تقسیم کرده بودند به دو گروه که یا از این باش یا از آن. یک کشوری در منطقه حساسی از موقعیت جغرافیایی جهان آمده و ادعا کرده که من نه اینم نه آن و شعار خیلی روشن و شفافش هم این بود که نه شرقی، نه غربی. امام خمینی، مکرر از سلطه‌گری انگلیس و آمریکا انتقاد می‌کرد و به همین نسبت هم به شوروی و شرق و جریان کمونیستی می‌تاخت. بنابراین خود بافت انقلاب و به اصطلاح، تفکر حاکم بر انقلاب اسلامی و رهبری آن به گونه‌ای بود که با شرق و غرب کنار نمی‌آمد. باید ببینیم که که قدرت

رهبری انقلاب چقدر باید قوی باشد که توانسته باشد در برابر این فشارهای سهمگین مقاومت کند. البته آنها برای اینکه بتوانند انقلاب اسلامی را بشکنند مدتی بعد از سقوط شاه دیدند با آشوبهای داخلی و ترورها و ناآرامی‌ها نمی‌توانند انقلاب اسلامی را از پا در آورند، آمدند جنگ را تحمیل کردند و هشت سال جنگ برای کشور در آن شرایط دشوار و تنهای تنها در منطقه، این هم یک چیزی است در تاریخ بی‌نظیر، آن زیبایی‌های مقاومت مردم و نحوه رهبری که توانست این مردم را همچنان زنده و شاداب و سرحال‌نگه دارد که مردم، کسل نشوند، خسته نشوند. پیرزن می‌آمد سه دانه تخم مرغ داشت می‌داد برای جبهه. آن یکی تنها گوسفند خود را می‌آورد، زنان این مملکت، فرزندان و همسران خود را راهی جبهه می‌کردند، در شهرها مردم حمایت می‌کردند. وقتی بمبها را می‌ریختند مردم به جای اینکه ابراز ناراحتی کنند یا عقب‌نشینی کنند بیشتر ابراز انزجار می‌کردند، برانگیخته می‌شدند و صحنه را خالی نکردند. اینها آن زیبایی‌هایی بود که اتفاق افتاد.

حالا بعدش می‌آییم در بحث عمل انقلاب. بلاخره در برابر این سازماندهی معنوی برای استحکام پایه‌های انقلاب یک کارهایی هم صورت گرفته است. ببینم چه کارهایی صورت می‌گرفت که توانست همچنان مردم را محکم و استوار در صحنه‌نگه دارد؛ یکی تفسیر صحیحی بود از دین. یعنی مردم حس می‌کردند به هیچ وجه دین و ارزشهای دینی بازیچه نیست، برای سوءاستفاده این و آن نیست. رهبری انقلاب این فضا را ایجاد کرده بود که دین با تمام هویتش وارد عرصه انقلاب شد. مردم مسلمان بودند و می‌فهمیدند که دشمن یعنی چه، این یعنی چه، آن یعنی چه. البته من اشاره کنم که امام به عنوان یک رهبر دینی و سیاسی تمام موازین تربیت سیاسی را هم اعمال می‌کرد. یعنی امام طوری مسائل را توضیح می‌داد که آن زن روستایی هم مسائل سیاست خارجی و داخلی را طوری می‌فهمید که یک آدم تحصیل کرده. این قدرت بیان رهبری و انقلاب که بسیار قابل ستایش است. ولی جهات دیگری که توانست به این استحکام کمک کند و انقلاب از آن مهلکه‌ها جان سالم به در ببرد این بود که حضرت امام در حوزه‌های فرهنگی چند مسأله را خیلی مورد توجه قرار داد، یکی خودباوری و اعتماد به نفس بود. مردم سالها و بلکه

قرنها تحقیر شده بودند و امام و انقلاب این خودباوری را به مردم برگرداند. در بیانات امام دو چیز را خیلی صریح می شود دید، یکی اینکه نشان می دهد که دشمنان می خواستند چکار کنند، دیگر آنکه سرمایه های ملی را به مردم گوشزد می کرد که مثلاً شما چه سابقه تاریخی دارید، تمدن ساز بودید. صدها سال سروری و اداره علمی، سیاسی و فرهنگی و اقتصادی جهان را مسلمانها در اختیار داشتند که این سابقه بیشتر به ملت ایران برمی گشت و این تواناییها و ظرفیتها به مردم، اعتماد به نفس می داد و این، بعد از آنهمه تحقیرها خیلی مهم بود، در واقع یعنی اثبات هویت تاریخی و اعتماد به نفس. از طرف دیگر انقلاب سعی می کرد تمام آن چیزهایی را که شکافهای اجتماعی را به وجود آورده بود به سرعت در حد ظرفیت خودش از بین ببرد. مثلاً فرض کنید یکی از راههای ارتقای سطح اجتماعی گروه های مختلف جامعه این است که امکانات را در اختیار گروه های مختلف قرار بدهند تا بتوانند رشد کنند. این جوری بود که آمدند بجای صدقه دادن و غیره، امکانات را در اختیار قرار دادند مثلاً گفتند که جوانی اگر در تهران صد نمره بیاورد در دانشگاه قبول می شود و در آن روستا یا شهر کوچک اگر ۴۰ نمره بیاورد قبول می شود و در جای دیگر اگر ۶۰ نمره بیاورد قبول می شود. همه یادشان هست که کنکور منطقه ای شد و این باعث شد که همه گروه های اجتماعی وارد دانشگاه بشوند. این تصمیم و اقدام سبب شد تا طبقاتی از جامعه که هرگز فکر نمی کردند به این موقعیت های بالای علمی و اجتماعی برسند به این موقعیتها دسترسی پیدا کنند. هزاران هزار جوان هر سال وارد دانشگاه ها می شدند و چند سال بعد در رشته های پزشکی، مهندسی، فنی، علوم انسانی و... به تحصیلات بالا می رسیدند. اینها اعتبار شخصی و خانوادگی و منطقه ای و فرامنطقه ای پیدا می کردند. بنابراین دامنه عدالت اجتماعی مرتب گسترش پیدا می کرد. در حوزه های دیگر هم همینطور بود. علی رغم جنگ و نابسامانی ها به هر حال دولت آمده بود یک سهمیه هایی گذاشته بود برای کسانی که امکانات نداشتند. تصمیم گرفته بود آهن به آنها بدهد، سیمان بدهد تا اینها بتوانند روی پاهای خودشان ایستاده، زندگی خود را تأمین کنند. اینها کارهایی بود که توانست آنهمه فشار بین المللی را و فشار جنگ را از روی جامعه بردارد.

بحثی که باقی می ماند این است که آیا ما، در طول این سی سال این روش را ادامه داده‌ایم یا نه؟ به نظر من ما اینجا دچار مشکل شدیم. به نظر من انقلاب در ابتدا در مجموعه حاکمیتش بسیار قدرتمند عمل کرد به طوری که دنیا آن را پذیرفت. هیچ کس یادش نرفته که وقتی انقلاب پیروز شد تقریباً تمام کشورها غیر از یکی دوتا، انقلاب را به طور سریع به رسمیت شناختند. این خودش خیلی خوب بود برای اینکه نشان می دهد انقلاب مردمی است و همه مردم آمدند و انقلاب به عنوان سمبل مقاومت «نه شرقی و نه غربی» و به عنوان حامی محرومین و مظلومین اعتبار خودش را داشت اما بعداً در عملکردها مشکلاتی پیش آمد. این است که علاوه بر تقدیر از موفقیتها، بایستی کاستیها و اشکالات نیز که عمدتاً به عملکردهای مدیریتی بر می گردد دقیقتر مورد بررسی قرار گیرد تا با شناسایی مشکلات و نقصها بتوان نسبت به رفع آنها اقدام کرد.

حجت الاسلام والمسلمین خسروی: سی سالگی انقلاب اسلامی فرصت بسیار مناسبی است برای پرداختن به نقاط قوت و ضعف عملکردها؛ و این اقدامی که مجله حضور به عمل آورده اقدام شایسته ای است زیرا به بهانه سی امین سال انقلاب بسیاری از رسانه ها قطعاً به این موضوع خواهند پرداخت و با دید منفی انقلاب ما را به چالش خواهند کشید و جز تخم یاس و بدبینی و ناامیدی چیزی را تولید نخواهند کرد. مجله حضور شایسته است این موضوع را نه با دید خوش بینانه و نه با دید بدبینانه بلکه به صورت واقع بینانه مطمح نظر قرار دهد و به آن پردازد.

در پاسخ به این سؤال که آیا انقلاب اسلامی به اهداف خود رسیده است باید ببینیم اهداف مردم در سال ۵۷ از انقلابشان چه بود. بدون تردید مهمترین و اساسی ترین اهداف همان بود که در شعارها همه روزه تکرار می شد و هر روز جمعی از بهترین افراد این کشور در نقاط مختلف به خاطر این آرمانها هدف گلوله های رژیم شاه قرار می گرفتند و به شهادت می رسیدند. آن شعارها عبارت بود از استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی. واقعیت این است که پس از گذشت سی سال به رغم توطئه های گوناگون و تهاجم دشمنان، ملت ما توانسته است استقلال خود را همچنان حفظ کند. امروز هیچ فرد منصفی نمی تواند به این حقیقت اعتراف نکند که ایران دارای یک نظام سیاسی مستقل است. به هیچ یک از قدرتهای جهانی از لحاظ سیاسی وابسته نیستیم. ساختار

مدیریتی کشور به دست خود مردم و بدون دخالت بیگانگان رقم می خورد. اما در مورد هدف تحقق شعار آزادی هم گامهای بسیار بلندی برداشته شده است. گرچه برخی تنگ نظری ها گاهی موجب سلب آزادی از بعضی افراد می شود ولی فضای کشور طی سی سال گذشته همواره فضای آزاد برای گفتن و شنیدن و اظهار عقیده بوده است. البته بهتر از این هم می شد عمل کنیم و اگر مسئولین ما با سعه صدر تحمل شنیدن نظرات مخالفان و دیدگاههای گوناگون را می داشتند نه تنها خطری کشور را تهدید نمی کرد بلکه حل بسیاری از معضلات اجتماعی و سیاسی کم هزینه تر و آسان تر بود. زیرا آگاهی و حضور و اعتماد مردم حلال بسیاری از مشکلات است.

سومین هدف، تحقق شعار جمهوری اسلامی است که شامل جمهوریت یعنی حضور مردم و اسلامیت یعنی حاکمیت دین الهی است. امام خمینی توجه ویژه ای به مسأله حضور مردم در تمام تصمیم گیریهای کلان کشور داشتند حتی گاهی بیش از کشورهای پیشرفته ای که در جهان پرچمدار دمکراسی هستند حضرت امام مردم را به حضور جدی در عرصه های اجتماعی فرامی خواندند. به عنوان مثال توجه شما را به نمونه ای جلب می کنم:

در سال اول پیروزی انقلاب اسلامی وقتی بنا شد قانون اساسی نوشته شود مقرر شد نمایندگان به طور مستقیم از سوی مردم انتخاب شوند، حدود هفتاد نماینده از سوی مردم برگزیده شدند. وقتی قانون اساسی به تصویب رسید طبیعی بود که تصویب نمایندگان تصویب مردم بود و نیازی به رأی گیری مجدد نداشت زیرا این قانون را کسانی تصویب کرده بودند که نماینده مستقیم مردم بودند. ولی امام باز تأکید کردند که مصوبات نمایندگان خبرگان را به رأی مردم بگذارید. تأکید مجدد امام و فراخوان مردم به صحنه و توجه دادن به اینکه مردم نقش اصلی و اساسی در مقدرات خود داشته باشند نکته بسیار حائز اهمیتی است. البته نقائصی هم داشته ایم گرچه در طول این سی سال انتخابات مکرری انجام شده و نقش مردم در این انقلاب پر رنگ بوده است ولی گفتار برخی افراد متنفذ که رأی مردم را زینت می دانند به همراه عملکرد برخی نهادها چنین تلقی ای را به وجود آورده اند که برخی از مردم بخصوص نسل سومی ها تأثیر گزار ای آراء شان را جدی نگیرند.



□ حجت الاسلام والمسلمین خسروی:
امام خمینی توجه ویژه‌ای به مسأله
حضور مردم در تمام تصمیم‌گیریهای
کلان کشور داشتند

□ این انقلاب یکی از موفق‌ترین
انقلابهای سیاسی جهان بوده است که
برخلاف خواست همه قدرتهای جبار و
زورگو همچنان روی پای خود سرفراز و
استوار ایستاده و به حرکت تکاملی خود
ادامه می‌دهد

دو چیز از امهات انقلاب و از ارکان جمهوری اسلامی است: یکی حضور مردم در تمام صحنه‌ها و دیگری حضور دین و مبانی اسلام در جامعه. تقویت این دو رکن موجب تضمین و تداوم نهضت ملت ایران خواهد بود و ما اگر در برخی موارد ضربه‌ای خورده ایم و نقصی در حرکت رو به جلوی ملت پیش آمده از ناحیه بی توجهی به یکی از این دو رکن بوده است. متأسفانه در سالهای اخیر گاهی برداشت انحرافی از دین شده و خردگرایی که مبنای اندیشه حضرت امام در حوزه اعتقادات بود گاهی کم رنگ شده و ارزشهای دینی از زاویه خرافه‌گرایی و سطحی‌نگری تبلیغ شده است. گرچه هشدارهای بزرگان نظام جلوی گسترش آن را گرفت ولی باز هم به اشکال گوناگون به عقاید پوچ و خرافی با نام دین دامن زده می‌شود. این گونه برداشتها گرچه در کوتاه مدت به نفع یک جریان سیاسی می‌تواند تمام شود ولی از درون انقلاب را تهی می‌کند و به تدریج پشتوانه این نهضت عظیم الهی را که آراء و اندیشه‌های امام خمینی (ره) است

تضعیف می کند. در آن صورت تضمینی بر تداوم آن نخواهیم داشت. حفظ و نگهداری انقلاب متکی به حفظ شعارهای اساسی انقلاب است.

به هر حال از این مباحث که بگذریم و به صورت کلان به انقلاب اسلامی نظر بیفکنیم باید اذعان کنیم که این انقلاب یکی از موفق ترین انقلابهای سیاسی جهان بوده است که بر خلاف خواست همه قدرتهای جبار و زورگو همچنان روی پای خود سرفراز و استوار ایستاده و به حرکت تکاملی خود ادامه می دهد.

دکتر فیروز دولت آبادی: تحلیل سی سالگی انقلاب اسلامی ایران باید در سه سطح صورت گیرد: «انقلاب اسلامی ایران»، «نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران» و «دولت جمهوری اسلامی ایران». انقلاب اسلامی ایران وقتی به وقوع پیوست، اولین تعبیری که غربی ها از آن کردند - فکر کنم میشل فوکو گفته است - که «انقلاب اسلامی ایران روح یک جهان بی روح است» یعنی جهان کالبد دارد، تمدن دارد، اما روح و اخلاق ندارد. تمدن پیشرفت کرده اما نتوانسته به چالشهای اساسی که بشر با آن رو برو بوده است پاسخ دهد.

چالشهای پایداری که میان انسان و جوامع انسانی با دولتها و قدرتهاست بر سر آزادی، عدالت، اخلاق و نظم است.

گفتمان غالب انقلاب اسلامی ایران که از دل شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بر می آمد گفتمانی برای حل این چالشها بود. انقلاب اسلامی مدعی این بود که دین با اخلاق، آزادی، عدالت و نظم در تفاهم است. در طی ده سال اول که بنیانگذارش آن را اداره می کرد و دو دهه اخیر، در همه این سالها کوشش مستمری برای اثبات این ادعا داشته است. به نظر من از این زوایه اگر تحلیل بکنیم انقلاب اسلامی ایران دارد مسیر خودش را طی می کند و تأثیرات مهمی برجای گذاشته است. مثلاً انقلاب اسلامی باعث فروپاشی جبهه ای شد که مدعی بود بین آزادی و عدالت تفاهمی وجود ندارد و باید همه چیز را فدای طبقه پرولتاریا (کارگران صنعتی) کرد. یا غرب را که تلاش می کرد آزادی را با بی بند وباری همزاد نشان دهد اکنون مدعی اخلاق و مبارزه با فساد و فحشا کرده است. آنهایی هم که آزادی را با بی نظمی یکی دانستند و کشورهای



□ دکتر دولت آبادی: تحلیل سی سالگی انقلاب اسلامی ایران باید در سه سطح صورت گیرد: «انقلاب اسلامی ایران»، «نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران» و «دولت جمهوری اسلامی ایران»

□ مسئله نسل جوان اساساً مسئله انقلاب نیست بلکه چالش با دستاوردها و عملکردهای دولتهای ناشی از انقلاب است که به مقوله کار آیی و عدم کار آیی دولتها بر می گردد

اسلامی و جهان سوم را شایسته آزادی نمی دانستند، شاهد هستند که در جمهوری اسلامی آزادی بر بی نظمی غلبه کرد و بر اساس این الگو کشورهایی که بعد از انقلاب اسلامی بوجود آمدند یا استقلال پیدا کردند بر بی نظمی غلبه کردند و در سطح وسیعی نظامهای سیاسی منبث از اراده مردم - علیرغم تحریکات و دخالتهای آمریکا و غرب - با ثبات شده اند. مهمتر از همه آنکه الگوی انقلاب اسلامی ایران بر پایه دین با این چالشها به تفاهم رسیده است.

اما نظام جمهوری اسلامی ایران، منبث از گفتمانهای انقلاب اسلامی در طی سی سال گذشته و در سطح بین المللی چند گفتمان را پی گرفته است: اول گفتمان میان «اسلام و صهیونیسم بین الملل» که منجر به چالش استواری به نفع اسلام و شکست صهیونیسم بین الملل شد که آخرین شاهد این ماجرا رسوایی و شکست رژیم صهیونیستی در غزه است. دوم گفتمان «جبهه مستضعفین علیه مستکبرین» که به عنوان آرمانی در حال دگرگونی فضای بین المللی به نفع مستضعفین است.

تحولات دو دهه اخیر آمریکای لاتین شاهد خوبی بر این ادعا است. و بالاخره گفتمان «فقر و غنا» که اینها سه شعار اساسی حضرت امام است که پس از تأسیس جمهوری اسلامی پیگیری شده است. لذا در خصوص جمهوری اسلامی ایران نیز می توان چنین ادعایی را پی گرفت که در مسیر خود باقی مانده است. اما دولتهای جمهوری اسلامی ایران که موظف به ساختن کشوری بر اساس شعارها و گفتمانهای انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی در ایران و پیگیری و اجرای آن گفتمانها در خارج از کشور هستند، بر اساس این شاخصها باید مورد ارزیابی قرار گیرند که آیا این دولتها که مولود نظام جمهوری اسلامی هستند که محصول انقلاب اسلامی در ایران است تا چه حد توانسته اند در راستای حفظ، تقویت و توسعه این گفتمانها باقی بمانند.

تأکید من بر این گفتمانها جهت بررسی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی به این دلیل است که پیروان و علاقه مندان انقلاب و نظام می توانند خارج از رقابتهای گروهی و جناحی که عمدتاً به حوزه دولتها بر می گردد به نقد و بررسی منصفانه ای حداقل از انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی بپردازند.

با این مقدمه اگر بخواهم به اختصار به ارزیابی سی سالگی انقلاب اسلامی و دو مولود آن بپردازم می توانم بگویم تا زمانی که انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی و دولت جمهوری اسلامی ایران در همین راستا گفتمانهای اصلی خود را حفظ کنند ما مسیر توسعه بیرونی خود را ادامه می دهیم. هر جا این سه رکن همسو هستند ما به سرعت به نتایج خوبی رسیده ایم، هر جا همسو نباشند و اختلافی بین گفتمانها و عملکردها بروز دهد ما دچار مشکل و یا انحراف می شویم. البته این مسیر، مسیر آسانی نیست. تحولات مختلف در سطح جهانی و داخلی، تغییر نیازها و بوجود آمدن محدودیتهای و بروز مشکلات داخلی و خارجی که منجر به تغییر بینشها و تفاوت دیدگاهها می گردد بر سختی مسیر و پیچیدگی کار و دشواری تصمیمات می افزاید. در مقطعی ما فکر می کردیم که دولت مکتبی شهید رجایی همه اسلام است، در دولت ارزشی مهندس موسوی، فهم ما وسعت بیشتری از اسلام و دولت اسلامی بدست آورد. در دولت آقای هاشمی که با ساختار شکنی آغاز شد توسعه بیشتری به مفاهیم دولت اسلامی داد و در دولت آقای خاتمی گفتمانها و

وجه دیگری از انقلاب اسلامی پدیدار شد که منجر به توسعه گفتمان انقلاب اسلامی در نظام بین‌الملل گردید. امروز هم آرمانهای اولیه، موضوع شعار دولت جمهوری اسلامی است لذا به نظر من اگر ما از این زوایه به موضوع نگاه کنیم، قضاوت ما چنین خواهد بود که امام خمینی یک انقلابی را بنیان گذاشت و به پیروزی رساند و بعد تبدیلیش کرد به یک نظام سیاسی قانونمند که در مسیر توسعه گفتمانهای خود همچنان پیش می‌رود.

حضور: جناب آقای انصاری شما درباره دستاوردهای انقلاب اسلامی و مسایل آن چه

دیدگاهی دارید؟

دکتر حمید انصاری: من فکر می‌کنم بحث از دستاوردهای انقلاب و شرایط پیدایش انقلاب باید توأم با نقد و بررسی وضع موجود باشد. انقلاب اسلامی، هم در نظام سیاسی و اجتماعی جامعه ایران و هم در جامعه جهانی آنقدر ابعاد وسیع و مؤثری داشته است که نمی‌توانیم در یک یا چند جلسه حتی زاویایی از آثار مختلف انقلاب اسلامی را بازگو کنیم. ولی فکر می‌کنم بحث از دستاوردهای انقلاب حتماً باید پیوند داشته باشد با بحث از ماهیت انقلاب اسلامی و چیستی آن و شرایطی که انقلاب اسلامی در آن شرایط پدید آمد که بعضی از عزیزان اشاراتی داشتند. حداقل به عنوان طرح موضوع عرض می‌کنم، یعنی اگر بخواهد کامل بحث بشود دستاوردها را همواره باید با اهداف ارزیابی کنیم که چقدر از اینها با اهداف می‌خواند و یا احیاناً از مسیر انقلاب خارج شده است. نهایتاً هم به گمان من هر نوع بحث و تحلیل پیرامون دستاوردهای انقلاب اسلامی بایستی توأم با منطق نقد باشد. نقد به معنای علمی و نه مخالفت بلکه به معنای بازشناسی نقاط قوت و ضعف اصل پدیده و وضع موجود و راه طی شده است. اگر اینگونه نباشد به معنای دقیق کلمه چندان معرفتی شاید حاصل نشود. در حوزه بحث از ماهیت انقلاب اسلامی من وارد آن مقوله نمی‌شوم. اما در تحلیل انقلاب اسلامی جای خالی تحلیل‌های انقلاب از منظر امام را به وضوح می‌بینیم. چون تحلیلگران غالباً از منظر علوم انسانی و جامعه‌شناسی به بیان ماهیت انقلاب اسلامی، هدف‌هایش، شیوه‌هایش و نتایجی که به دست آورده می‌پردازند که اینها شاید چندان هم انطباق

با دیدگاه‌های امام نداشته باشد. از نقطه نظر امام، تعبیر امام این بود که انقلاب اسلامی یک تحفه غیبی الهی است. نتیجه کارکرد بازگشت انسان به رهبری انسان کاملی مانند امام، بازگشت به آن ارزشهای فراموش شده و احیای آن است، آن چیزی که همواره در جامعه انسانی از بدو تشکیل اجتماع بود و تا به امروز و تا ابد و تا زمان قیامت خواهد بود.

تفاوت بزرگ انقلاب اسلامی این است که در واقع، نیاز به حاکمیت دین در زندگی انسانها، در زندگی فردی، حیات اجتماعی و راهنمایی دین که مبنی بر وحی است، بازگشت به این گفتمان، منشاء تحول و دگرگونی شد و لذا انقلاب اسلامی یک انقلاب به تمام معنا فرهنگی است و اگر ما منهای این بخواهیم دستاوردها را ارزیابی کنیم شاید در بخشی از زمینه‌ها در مقایسه با خیلی از انقلاب‌های دیگر بتوانیم بگوییم که روندها کند بوده و چیزی هم به دست نیاوردیم. باید ببینیم امام یا انقلاب دنبال چه بود. آیا اینها را به دست آوردیم یا نه؟ از این زاویه این سؤال مطرح است که آیا واقعاً انقلاب اسلامی یک جنبش بود، یک رفرم اجتماعی - سیاسی بود؟ از این منظر باید گفت که انقلاب به معنی واقعی کلمه به همان تعبیری که حضرت امام علی علیه السلام فرمودند: «لتغریب غریبه» و یک انقلاب تمام عیار بود. یعنی در کل، ضد ارزشهای حاکم بر جامعه تحت تاثیر حاکمیت تفکر نظام سلطنتی به تعبیر قرآنی حاکمیت طاغوتی این مبدل شد به یک گفتمان مبتنی بر حاکمیت خدا و الهی. خوب این در همه عرصه‌ها بروز و ظهور دارد، در یکایک عرصه‌ها، در حیات فردی و اجتماعی، در روابط اجتماعی و نظام سیاسی که شکل می‌گیرد، در ساختارهای نظام، روابط بین دولت‌ها، بین خود ملت، نقشی که اقشار مختلف دارند، از کودک و نوجوان تا زنان در جامعه ما، در هر یک از این عرصه‌ها دستاوردهای روشنی می‌بینیم که این دستاوردها بروز و ظهور مشخصی داشته است، مثلاً جایگاه زن در قبل از انقلاب و بعد از انقلاب، نگاه به تحصیل و علم آموزی و توسعه آن در جامعه قبل و بعد از انقلاب اسلامی. یکایک مسائلی که در بحث استقلال، آزادی و خود نظام جمهوری اسلامی متبلور شده، اینها مهمترین هدف‌های ترسیم شده از سوی امام بود که به نظر من بقیه این اهداف در درون این سه مقوله می‌گنجد و این سه هدف در دوران شکل‌گیری انقلاب محقق شد. یعنی نیل به استقلال به معنای عالی کلمه و

□ دکتر حمید انصاری: بحث از دستاوردهای انقلاب و شرایط پیدایش انقلاب باید توأم با نقد و بررسی وضع موجود باشد



□ نظام سیاسی ایران یکی از مستقل ترین نظام های سیاسی حال حاضر جهان است. ما به استقلال سیاسی به معنای واقعی کلمه رسیدیم

بحق و بدون هیچگونه مدافعه ای می توانیم بگوییم محقق شد. امروز هر منصفی بخواهد نظام سیاسی کشورهای مختلف را بررسی کند و مقایسه کند، نظام سیاسی ایران یکی از مستقل ترین نظام های سیاسی حال حاضر جهان است. ما به استقلال سیاسی به معنای واقعی کلمه رسیدیم. شعار دیگر آزادی بود. آزادی به همان مفهومی که دارد و توفیقات انقلاب در این عرصه غیر قابل انکار است. نظام سلطنتی صد در صد وابسته به بیگانه و دیکتاتوری تمام عیار که جزو بدیهیات قبل از انقلاب بود، این تبدیل شد به یک نظام جمهوری به معنای واقعی کلمه که مردم در شکل گیری یکایک ساختارها و عناصر و ارکان آن تا تصمیمات دخالت دارند. این اهداف در ساختاری که امام خمینی موفق شد شکل بدهد کاملاً محقق شد.

در حوزه تشکیل نظام هم، تبیین و تدوین این ساختارها و بعد هم نهایتاً عملی کردن این ساختارها، تشکیل و تثبیتش، توفیق بزرگی بود که اتفاق افتاد. یعنی امروز اگر بخواهیم ببینیم این دستاوردها چه بود، مهمترینش این بود که یک نظام پوسیده سلطنتی کاملاً برچیده شد. این دیگر

یک شعار نیست. یک نظام جمهوری دینی اسلامی مردمی در ایران شکل گرفت.

اما اینها به نظر من در تحلیل و تبیین دستاوردها کافی نیست. در بیان دوستان بود. ما اگر بخواهیم منصفانه و نقادانه به معنای علمی اش موضوع را بررسی کنیم باید برگردیم هدف‌های قبلی را ببینیم. دورنمایی از یک نظام الهی که اگر حاکمیت بیابد در جامعه چه انتفافی می افتد چیست؟ رابطه حاکم و محکوم، مردم و امام، نقش مردم در جامعه، در ساختارها، در تشکیل حکومت‌ها، نقش دین در جامعه، کارکرد دین در جامعه و جایگاه عقلانیت، تعقل، آزادی؛ اینها همه مفاهیم جدی و بنیادین انقلاب بودند. باید برگردیم و این مفاهیم را بازکاوی کنیم. مساله فوق العاده مهمی که ما در برشماری دست آوردهای انقلاب و بیان نکات مثبت و منفی بخواهیم بیان کنیم حتما باید برگردیم به آن متون اساسی که اساسش در آثار امام است. چون بنیانگذار نظام، امام است، رهبر و طراح و بانی و مؤسس انقلاب و این جریان و این رستاخیز هم امام خمینی است. باید با قرائت امام به مفاهیم آزادی، نقش مردم، امامت، رهبری، ولایت فقیه، اطلاق ولایت فقیه و به یکایک این مفاهیم که در مجموع، کلیت جریان انقلاب را ایجاد می کرد برگردیم و بعد وضع فعلی موجود در طول این سی سال را بازشناسی کنیم. یقیناً در بخشی از این اهداف دستاورد نداشتیم. بیان دوستان بود، واقعیت هم هست، هر کجا ما از آن اساس فاصله گرفتیم دست آوردها به سمت منفی رفت. اینها باید بازشناسی بشود.

به گمان من این فرصت خوبی است تا خودمان را نقد کنیم. یکی از ضد ارزشهای حاکم بر جامعه ایران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی فرهنگ تجلیل و تملق و چاپلوسی بود. این مقوله آنقدر توسعه پیدا کرد، حتی در میادین علمی هم همین طور شد، یعنی اگر بحثی راجع به وضعیت موجود هم می شد الزاماً فقط جنبه های تجلیلی بود. امام انتقاد را یک موهبت الهی می دانست. این تعبیر خیلی مهم بود. امام آدمی بود که دقیق صحبت می کرد یعنی ما اگر فرهنگ نقد در حرفهایمان و در گفتگوهایمان و در جامعه مان نباشد از این موهبت محروم هستیم. در نتیجه مشکلات و سختی ها و نواقص را نمی بینیم. واقعیت این است که انقلاب اسلامی - همان طور که آقای دکتر حبیبی فرمودند - به هر حال یکسری آسیب ها و آفاتی هم با خود داشته است. بخشی از

اینها طبیعی است و اجتناب ناپذیر. هر انقلابی یک سری رویشها و مشکلات خاص خودش را دارد اما عمده این است که روند کلی این حرکت چه باشد. ما انقلاب اسلامی را فقط و فقط از منظر ابعاد جهانی اش نمی‌توانیم ببینیم. یک بعد رسالت انقلاب اسلامی پیامهای جهانی بوده و مهمترینش هم بوده است و واقعاً در اینجا این تفکیک کاملاً بجاست. نظام جمهوری اسلامی یک کارکردها و اقتضائاتی و الزاماتی دارد و نقش نظام در عرصه بین الملل یک نقش فراگیر و وسیعتری است ولی به هر حال انقلاب اسلامی و محصول اصلی آن یعنی نظام سیاسی جمهوری اسلامی باید پاسخگوی مطالبات مردم در ارتباط با آن هدف‌هایی که ترسیم کرده بود، باشد. وظیفه نظام است که این پاسخگویی را داشته باشد. لذا ما اگر بحث از دستاوردها می‌کنیم باید بدانیم چه میزان از مطالبات مردم جواب داده شده است. اگر جواب داده نشده آیا این مطالبات ناحق بوده؟ چگونه در زمان حاکمیت انقلاب اسلامی و نظام برآمده از انقلاب اسلامی مطالبات ناحق توانسته است گفتمان غالب افکار عمومی باشد؟ آیا صرف فضای هجوم بیرونی کافی است؟ لذا در بحث آسیب‌شناسی این مسئله، فوق‌العاده مهم است. این تعبیری که آقای دکتر دولت‌آبادی فرمودند کاملاً بجاست، در روند کلی در عرصه جهانی آوازه‌ای که انقلاب اسلامی دارد این آوازه روی همان خط و مبنا و منهجی است که امام تصویر کرده است. امروز قویترین ندای مبارزه را انقلاب اسلامی و رهبر انقلاب دارد، دفاع از مظلومین و مقابله با نظام سلطه ظالمانه‌ای که هست. این گفتمان را جمهوری اسلامی رهبری می‌کند. ولی در داخل کشور، هنر امام این بود که مردم را بسیج و پیوند می‌کرد و ما ناگزیریم با توجه به گذشته این مجموعه را دائماً بازسازی کنیم و این حضور و این شوق و این انگیزشی که در صدر انقلاب بود باید باشد که اگر ما اینجا ریزش داشته باشیم و اگر ما منحنی شیب تندی را طی می‌کنیم این نگران‌کننده است که باید بازشناسی و آسیب‌شناسی کنیم که چرا این اتفاقات افتاده است.

حضور: جناب آقای دکتر اکبری، شما که سالهاست با مسایل فرهنگی ارتباط نزدیک دارید در باره اندیشه‌های حضرت امام نسبت به انقلاب فرهنگی بحث را پیگیری بفرمایید.

دکتر منوچهر اکبری: با تبریک سی‌امین سال پیروزی انقلاب اسلامی و درود به روان پاک و آسمانی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران با وجودی که هنوز تمامی اهداف بلند و آرمانی امام عزیز در طرح انقلاب فرهنگی به منصفه ظهور نرسیده است، اما در همین مدت کوتاه، کارهای بسیار بزرگی صورت گرفته است. یقیناً دهه اول از سه دهه را نمی‌توان واجد شرایط کار فرهنگی و حتی علمی دانست. نخست این که در سالهای اول پیروزی که هنوز ارکان نظام استحکام کافی نیافته بودند و استکبار جهانی برای احیای مجدد رژیم مرتجع پهلوی و حکومت شاهنشاهی تلاش می‌کرد و بعثت پراکندگی قومیت‌ها و همزیستی عناصر ضدانقلاب و افراد و عواملی که از قبل حکومت پهلوی منافی داشته و با پیروزی انقلاب اسلامی همه آنها بر باد رفته بودند، شاید نتوان از نهضت و انقلابی مانند ایران نام برد که با وجود آنهمه دشمن، توطئه، مخالفت و بخصوص همه توان استکبار جهانی بسرکردگی آمریکا توانست جان سالم بدر برد و اینک سه دهه پرافتخار را پشت سر بگذارد. مبالغه نیست اگر مدعی شویم هیچ ترفند و توطئه‌ای وجود ندارد که مجموعه مخالفان نظام اسلامی بدان دست نیازیده باشند. یقیناً اگر شخص امام خمینی هم در بنیانگذاری و هم در تحکیم ارکان و مبانی نظام اسلامی را نادیده بگیریم، امروز هم کسی مدعی نیست که بتواند ادامه و استمرار جمهوری اسلامی را بسادگی ضمانت کند. به هر حال عزیزان شرکت‌کننده در این نشست، هر کدام از زاویه‌ای به انقلاب اسلامی، برکات و رهاورد و دستاوردهایش نگاه کردند، اتفاقاً مناسب است که من نگاهی گذرا به تأثیر آرا و اندیشه‌ها و مشی عرفانی امام در ساحت و حوزه فرهنگ و بخصوص ادبیات داشته باشم.

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ساحت ادبیات، بخصوص شعر، نمی‌توانست از مجموعه رنگ باخته نظام شاهنشاهی مبرا باشد. نخست اینکه رژیم پهلوی یک رژیم نظامی بود، به نوعی کودتایی، خود رضاشاه در اثر حمایت انگلیسی‌ها روی کار آمده بود. فزایی قلدر و خشن با روحیه‌ای نظامی بود. از ذوق و هنر و آفرینش‌های ادبی و علمی و عرفانی و فرهنگی کاملاً تهی و دور بود. فرزند او هم با وجودی که از آغاز راه و حتی دوران دبیرستان در غرب و تحت نظارت کامل و با برنامه بزرگ شد، اما فردی ضعیف بود. از استعداد خارق‌العاده علمی برخوردار نبود

□ دکتر اکبری: امام خمینی در واقع نگاه فرهنگی و علمی را در کشور تغییر داد

□ امام، ملت را به عنوان عظیمترین سرمایه سرنوشت‌ساز، قبول داشت

□ امام خمینی، اثبات کرد که ایرانیها افرادی با استعداد، با بهره هوشی بالا، غیرتمند و دیندارند



شاید هم می‌دانست که در هر سطح و پایگاه و مرتبه علمی باشد، پادشاهی از آن اوست. در دوران تحصیل هم بارقه و روشنی خاصی از او دیده نشد. هم خود او معرفت کافی برای اداره کشور را بر مبنای ترویج و توسعه علم و دانش نداشت و هم عوامل و نیروهایی که او را هدایت می‌کردند و از حمایت آنان برخوردار بود، ایرانی علمی، مستقل و توانمند نمی‌خواستند. در سالهای نخست حکومت پهلوی بیشتر به فکر تحکیم خود بود و در اواسط راه که برای اثبات هویت تاریخی و توجیه دولت شاهنشاهی برآمدند، باز حرف اول و آخر را در کشور شاهی می‌زد که متکی به قدرت نفت و ارتش بود. ایران در دوران سیاه پهلوی از هیچ بعدی از ابعاد علمی - فرهنگی، دانشگاهی در جهان مطرح نبود. نهایت رشدی که کرده بود به ژاندارمری منطقه منصوب شده بود. در آن شرایط تاریخی - اجتماعی، از رشد علمی و تقویت بنیان دانش و فرهنگ خبری نبود. امام خمینی در واقع نگاه فرهنگی و علمی را در کشور تغییر داد. نخست اینکه اثبات کرد ایرانی‌ها

افرادی با استعداد، با بهره‌ هوشی بسیار بالا و غیرتمند و دین‌مدارند. امام، ملت را بعنوان عظیم‌ترین سرمایه‌ سرنوشت‌ساز قبول داشت. می‌دانست که با وجود آن سرمایه‌ عظیم هر مانعی را می‌توان از مسیر حرکت نهضت به سادگی برداشت. می‌دانست که استعدادهای خارق‌العاده‌ای در دل نهضت نهفته است، باید آنها را کشف کرد. باید در آنان حس خودباوری و استقلال را تقویت کرد. یکی از بزرگترین کارهایی که امام انجام داد تقویت شدید همان حس بود. اینکه ایرانی‌ها می‌توانند بدون اتکاء و وابستگی به بیگانه، بخصوص غرب، روی پای خودشان بایستند. این عظیم‌ترین کار فرهنگی بود. زیرا تا ملتی احساس هویت نکند تا به خودباوری نرسد تا به اتکاء توان از یاد رفته خود برنخیزند، نمی‌توان در ادامه‌ نهضت روی آنان حساب کرد. امام این ملت را برای راهی طولانی و البته پرمخاطره می‌ساخت. این کار بی‌تردید شگفت‌آورترین تحول فرهنگی یا انقلاب فرهنگی بود که امام بعدها در هر فرصت برای ادامه‌ راه از آن بهره‌مند می‌شد با همین تحول الهی بود که بعدها مشکل گروهکها، جریانهای سیاسی بیگانه‌پرست، تعصب بر قومیت‌ها و سرانجام دفاع مقدس را ختم به خیر کرد.

حضور: در باره تأثیر اندیشه‌های حضرت امام بر ادبیات معاصر بویژه شعر نیز که اشاره

کردید اشاره ای بفرمایید.

اکبری: ادبیات فارسی بخصوص داستان و رمان در ابتدالی مشمژکننده غرق شده بود. شعرهای عاشقانه داستانهای عشقی و فسادانگیز، محافل ادبی تخدیری بی‌روح و پیام، و برخی حرفهای روشنفکری که با اعتقادات و باورها و ارزشهای ملت ایران سنخیت نداشت. فعالیتهای کم‌رونق و رمقی را پیگیری می‌کردند. البته خفقان بقدری سنگین و گسترده بود که از آن محافل و مجالس هم چراغی برافروخته نمی‌شد. البته گروههای معروف به چپ، از همان آغاز شعارها، شعرها و حرفهای غیر الهی می‌زدند و از روی دست بلوک شرق، بخصوص شوروی آن روز، مشق می‌کردند. روشنفکران در دو دسته کلی قابل تفکیک بودند، یا قبله آرزوها و کعبه آمال خود را در غرب می‌جستند و مقلدان بی‌اراده‌ای بودند که هر جریان فکری و فرهنگی و هنری در غرب

رخ می داد آنان درصدد انتقال، اقتباس و اجرای رنگ باخته آن در ایران بودند، بدون آنکه به ریشه‌ها و مبانی و پایگاه و فلسفه وجودی آن جریان روشنفکری با فرهنگ و اعتقادات و رسوم و سنت ایرانی بیندیشند. اگر هم گاهی برخی از رشته‌های هنری را در ایران مطرح می‌کردند، برای تقویت و مطرح کردن دولتمردان بود تا تقویت و رشد و تکامل آن گرایش هنری. تاریخ تا آنجا قابل قبول بود که رژیم پهلوی را به حکومت کوروش و داریوش پیوند بزند. تحقیقات تاریخی، وقتی مقبولشان بود که رژیم پهلوی و بخصوص شخص شاه را به آریامهر و آریایی‌ها پیوند بزند و شاه را ادامه‌دهنده آریایی‌ها و از نسل آریایی بداند، مورخان هرگز مجاز نبودند حقایق دردناک تاریخی و برخی خیانت‌های واقعاً تاریخی را به ملت ایران بازگو کنند. اینکه روابط استعماری - استثمارگری ایران و انگلیس و بعد آمریکا و حتی اسرائیل چگونه درهم تنیده شده بود، هرگز از سوی استادان و محققان حوزه سیاست و علوم سیاسی نباید مطرح می‌شد. شاعران دلخوش به معشوقه‌های زمینی بودند و در خم زلف نگاری افتاده بودند که از رسم وفا و مهرورزی حتی کوچکترین سرمشق و درس را فرا نگرفته بودند برخی هم سالها عمرشان را بر سر جدال کهنه و نو صرف می‌کردند و غافل از غارت فراگیر آثار ارزشمند فرهنگی و میراث باستانی، بجان یکدیگر افتاده بودند و عوامل بیگانه هم کارشان را می‌کردند. گروهی سنت‌گرا هم در محافل خصوصی برخی اشعار و آثار مذهبی می‌سرودند اما از آنان هم بوی اعتراض و انقلاب و آزادی بر نمی‌خواست.

بیاد دارم در دانشگاه حتی بر سر حافظ بیچاره هم آن آمده بود که تمام تعابیر و اصطلاحات عرفانی و نمادها و سمبل‌های شعری‌اش را زمینی محض معنی می‌کردند و حتی حافظ را رندی می‌دانستند که واقعاً خرقة را در گرو می‌نهاد و او را معشوقه‌باز و لابی‌بالی و... معرفی می‌کردند. حتی برخی استادان متعهد و مسلمان هم که می‌دانستند در پس هر واژه و تعبیر شعری حافظ صداها نکته و رمز نهفته است، او را چنانکه رژیم طاغوت می‌خواست مطرح می‌کردند. من در موقعیتی بوده‌ام که هم روزهای پایانی و سالهای آخر رژیم پهلوی را در دانشگاه سپری کرده‌ام و هم در مجالس پس از انقلاب رفت و آمد داشته‌ام، به همین جهت و پشتوانه همین موقعیت خاص

تاریخی، می‌توانم دگرگونی‌ها را پس از انقلاب اسلامی برشمارم. یقیناً این دگرگونی‌ها بیش از هر جریان و تفکر و فردی، رهین شخصیت عرفانی امام است. امام بعنوان عارفی سترگ که هفت شهر عشق را سپری کرده بود و حق هر منزل و وادی را هم بخوبی ادا کرده و سختی‌های هر منزل را هم بجان خریده بود، خدمتی که به عرفان و ادبیات عرفانی کرد، این بود که آنان را به سرچشمه‌های واقعی و جایگاه معنوی بازگرداند.

حضور: خوب است جناب آقای هادی هم که در عرصه هنر و فرهنگ فعال و علاقه‌مند هستند

دیدگاه‌های خود را بیان بفرمایند.

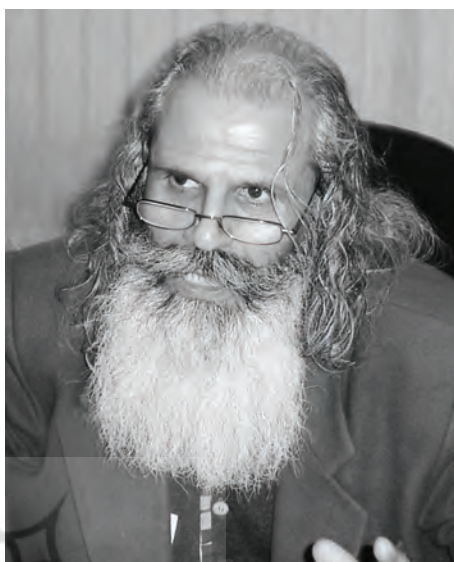
سهراب هادی: بسم الله الرحمن الرحيم، فرصت مغتنمی است. من هم استفاده کردم از طرح نظر و دیدگاه‌های اساتید ارجمند، برای طرح زوایایی در باب نگاه به کمال‌گرایی و نگاه به آرمان‌های حضرت امام و ترسیم راه انقلاب اسلامی بر اساس مبانی نظر امام خمینی در این سه دهه گذشته تا امروز. از آنچه اتفاق افتاد، در سال ۱۳۵۷ و ثمره اش پیروزی انقلاب اسلامی بود تا کنون، زمان و فاصله بسیار قابل توجهی از جهت تعیین جایگاه جامعه در موقعیت امروزی‌اش سپری شده و این، قابل اهمیت و قابل بررسی است. در واقع می‌توانم بگویم که این فاصله، فاصله بسیار بالایی است نسبت به موقعیت اندیشه‌ای جامعه در قبل از انقلاب. ما به تاریخ توجه نمی‌کنیم، یعنی جامعه ایران به تاریخ توجه نمی‌کند و با اهمیت تاریخ هم شاید هنوز روبرو نشده ایم. من یک نقبی می‌زنم به قبل از انقلاب. فرض کنیم می‌رویم به صفویه، بعد قاجار و بعد، دوران پهلوی اول و دوم. می‌بینیم وضع جامعه از هر حیث بسیار اسفناک است. جامعه هر می‌است و به شدت وابسته به قدرتهای استعماری. ما تأثیر استعمار پیر انگلیس را از صفویه تا پهلوی بر ایران می‌بینیم. ترویج خرافه، ترویج موهومات، بیان یاس و پرس کردن نگاه انسانی را در این سیستم استعماری می‌بینیم و ترویج دین‌ظاهری و مخدوش کردن حقیقت دین از زمان صفویه تا زمان پهلوی دوم. این، یک معنای رفتاری جریان‌های استعماری است که در ایران بود و طبیعتاً برگرفته از بنیانهای اشرافی و شهودی برای تعالی انسان نیست. اینها، مسائلی است که در تاریخ بوجود آمد و بعد از آن



□ هادی: قانون اساسی انقلاب اسلامی
جزو مترقی ترین قانون‌های اساسی است

□ ما بتدریج از نگاه آرمانی حضرت امام
در ساختارهای اجتماعی فاصله گرفته‌ایم

□ اگر ما بتوانیم در فضای رسانه‌ای همان
بحث آزادی را که حضرت امام می‌فرمایند
بدرستی مطرح کنیم، پاسخ تمام قال و
مقال‌های حقوق بشر را داده‌ایم



هم در واقع ما - بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ - گرفتار جریان استعمار نو می‌شویم؛ زن‌بارگی، اعتیاد، تجددخواهی، مفاهیم بیگانگی، فرهنگ غربی، حاکمیت سرمایه و بسط نگاه مارکسیستی از طرفی دیگر. اینها، مسائلی است که جریانهای آمریکایی و اردوگاه مارکسیسم در شرق توأمان می‌آوردند در ایران و کسانی هم مثل دستگاه پهلوی، عمده و ظلمه این جریانها بودند و تأثیرش را به جامعه انتقال می‌دادند.

در این دوره تاریخی ایران، ظهور شخصیت امام در برهوت انسانی و هبوط معنای آن، منتهی به روز است و به عبارتی، آغازی برای خروج از شب تاریک. هیچ اتفاق دیگری هم اگر نمی‌افتاد در بعد از دوره رهبری حضرت امام، در بعد از جابجایی قدرت و پیروزی انقلاب، در طول سه دهه تاریخ انقلاب، همین «جا به جایی قدرت» بر مبنای مسارعه‌ای که حضرات امام داشتند، یعنی مسارعه تاریخی که به وجود آوردند کفایت می‌کند و پاسخ همه هزینه‌های تاریخی را می‌دهد.

قدرت در جامعه، نه جابجایی قدرت و نظام از یک شخصی مثل محمدرضا پهلوی به شخص دیگری است بلکه یک قدرت استعماری تاریخی در ایران جارو شد. این، خیلی اهمیت دارد و این را باید ببینیم. بعد از این مسارعه تاریخی و در این مبارزه ای که حضرت امام به وجود آوردند، قطعاً، تنها نبودند، مریدانی داشتند، شاگردانی داشتند، برنامه ریزی داشتند، ماحصلش می رسد به اینکه حضرت امام دکترینی دارند. این دکترین طرحش در جامعه شاید در ساختارهای اجتماعی نادیده گرفته شد. به دلیل اینکه جریانهای استعماری که امام آنها را عقب راند، از همان بیرون توی آن رصدگاههای خود نشسته بودند و نشسته اند و در حوزه های مختلف اجتماعی نوعی تعارضها و نوعی برخوردها و نوعی برنامه ریزی ها را ایجاد می کردند و هم اکنون هم می کنند که این نگاه به انسان و از زاویه دید این رهبر الهی که در واقع این نگاه نو دینی در امروز جامعه جهانی، بسط اجتماعی پیدا نکند و در این سه دهه تمامیت تلاش و برنامه ریزیهای آنها همین بوده است که این قطب نو و تعریف هستی شناسی اشراقی و شهودی که مبتنی بر نگرش عارفانه امام خمینی در ساختار اجتماعی است، عینی نشود.

حضرت امام اعتقاد داشتند انقلاب با بیداری توده ها باید شکل بگیرد. ایشان اصلاً معتقد به مبارزه مسلحانه در هیچ کدام از رفتارهای تاریخی خود نبودند. این تفاوتی است که انسان در بیداری اش و در فهم خودش از جهان دارد و بعد، تعالی اش را می بایستی نظام و ساختار اجتماعی به وجود بیاورد که اینجا ما نقد داریم به سیر جامعه که در دهه اول و در دهه دوم و در دهه سوم بتدیج از نگاه آرمانی حضرت امام در ساختارهای اجتماعی فاصله گرفته ایم. این تعالی را در جامعه ای که بعد از انقلاب به وجود آمد آیا ما توانستیم برای آحاد جامعه به وجود بیاوریم؟ که شأن انسان و تفاوتش با حیوان و رفیع بودن مقام انسانی او مشخص بشود؟! از نظر امام، مخلوق بودن انسان بر می گردد به اینکه بردگی و استثمار و استعمار اصلاً از جامعه برچیده بشود و انسان بپذیرد در جامعه «انسان متعالی مخلوق» که بنده ذات حضرت حق است بنده بنده نباشد و بنده ای را هم به بندگی اختیار نکند. این یکی از زیباترین مانیفست های انسانی است که می تواند یک جامعه با اتکا به آن و در زیرساخت های اساسی، در حوزه اقتصاد، فرهنگ، جامعه شناسی و علوم،

حرکتی انسانی داشته باشد و میل به تعالی و این، در واقع مبانی نظر حرکت امام و دکترین ایشان در ساختار اجتماعی در پس از انقلاب است و از این طریق، مناسبات اجتماعی در مقام انسانی در یک مقام رفیعی شکل می‌گیرد که متأسفانه اینجا در ساختار اجتماعی به هر دلیلی، ما کم موفق بوده ایم و شاید، اگر بخواهیم بی‌رحمانه نقد بکنیم باید بگوییم، موفق نبوده‌ایم و دستاوردهای چندانی نداشته‌ایم. چرا؟ این چرایی پاسخش مهم است و در ابعادی بر می‌گردد به نقش جریانهای استعماری در بعد از انقلاب و ابعادی از آن بر می‌گردد به سوء مدیریتها در کلان آن.

موضوع بعدی، اینکه حضرت امام، پایگاهشان وصل به آحاد جامعه بود و اینکه، امام آئینه‌ای صیقلی، صاف و بی‌غبار بودند مبتنی بر معنای حقیقت انسان در ابعاد بی‌نهایت. مردم نیز وقتی مراجعه می‌کردند به حضرت امام در این کثرت ابعاد صیقلی، تا بی‌نهایت رفلکس در درون هم داشتند و ماحصل، دعوت از خبرگان و ترسیم قانون اساسی شد. قانون اساسی انقلاب اسلامی جزو مترقی‌ترین قانون‌های اساسی است. مثلاً یکی از رئوس آن این است که تحصیل برای آحاد جامعه - از مقطع ابتدایی تا دانشگاه - رایگان است. آیا این اجرا می‌شد؟ چرا اجرا نشد؟ چرا هشتاد درصد بار تحصیل دانشجویان مشغول تحصیل مبتنی بر شهریه و بر دوش پدر خانواده است. از آن طرف، وقتی در ساختار اقتصادی نگاه می‌کنیم آیا در باب عدالت و توزیع درآمدها و ثروتهای ملی بر اساس اندیشه‌های امام عمل شده است یا نه؟ و اگر انجام نشده چرا؟ آیا در حوزه جامعه شناسی و در حوزه رشد فرهنگ و در حوزه رشد منافع ملی، موانع مگر نقص قانون و یا خلاء قانون نیست؟

اینها، بنیانهای فکری حضرت امام است و یا در قانون اساسی جزو اصول است و در بیعت ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ با حضرت امام قانون اساسی سند تاریخی رأی آری است. اقوام ایرانی متشکل از بلوچ‌ها، کردها، آذربایجانی‌ها، گیلکی‌ها و... هستند. همه اینها اقوامی هستند که اگر موقعیت رشد فرهنگی و هنری داشته باشند یک وحدت ملی به وجود می‌آید. آیا این اتفاق افتاده؟ و اگر نیافتاده چرا؟ و این ضعف که در اجرا هست به کجا بر می‌گردد؟ فکر می‌کنم نقش مجلسهای اول تا کنون و بومی اندیشیدن نمایندگان و تدوین و تصویب نشدن قوانین اجرایی بر گرفته از قانون

اساسی و بی مراجعه بودن مدیران کلان و وکلای مجالس به آرمانهای انقلاب و گرفتار شدن آنها در نگاه روزمرگی، موجبات این عدولها را فراهم کرده است. و نیز فکر می کنم دستگانهایی هستند که قابلیت درک این مانیفست را نداشتند یا اگر داشتند مراجعه نکردند و به تدریج فاصله گرفته اند و امثالهم.

خوب، چه اتفاق هایی افتاد از ناحیه بیرون. خط ترور که راه افتاد، بسیاری از شخصیت های طراز اول انقلاب مثل شهید مفتاح، سپهد قرنی، شهید بهشتی، شهید مطهری و دیگرانی که کسانی بودند که می توانستند اجرای دکترین حضرت امام را ساختار اجتماعی بدهند از طریق سازمان سیا و اینتلجنس سرویس و وابسته هایشان ترور شدند. به دلیل اینکه این دژ اجرا عقیم بماند و فرصت های اجتماعی از بین برود. از آن طرف هم یک دیوانه مفلوکی مثل صدام را بسیج می کنند و تمام کمک های جهانی را به او می دهند و هشت سال از جامعه ایران را مشغول این جریان تخریب اجتماعی و جنگ افروزی می کنند. فرصت ها و هزینه ها را به هدر می دهند و خوب، باید صدام بعد از آن شکست مفتضحانه دچار این سرنوشت و معدوم می شد. این همه کمک مالی به صدام شد که بتواند موقعیت جمهوری اسلامی را که در منطقه شکل تازه ای از نگاه به انسان گرفته بود و بارقه انسان شرقی را ترسیم می کرد در نطفه خفه کند ولی نتوانست! به دلیل رشادتهای مریدان امام و رهبری خردمندانه حضرت امام که در راس این مسارعه دوم در بعد از پیروزی انقلاب قرار گرفت. این هم بسیار ارزشمند است و موجب شد که ما، در معادلات الان جهانی حضور جدی داریم. آخرین رییس جمهور آمریکا بحثش این است که ما باید بحث قطع وابستگی از نفت خاورمیانه را سرلوحه سیاستهای خودمان داشته باشیم تا به استقلال برسیم. آنها بحث از استقلال می کنند! حرف آقای «اوباما» حرف تازه است و معنای آن این است که آنها خود را وابسته به خاورمیانه می دانند. خاورمیانه کجاست؟ چی هست؟ ترکیه و دوی و عراق که مضمحل هستند. اما، خطر عظیم و خطر جدی و کسی که می تواند مسارعه را داشته باشد، ایران است. خوب، ما نقش داریم در معادلات جهانی و این هم مسأله ای است که باید به آن توجه کنیم. و این یکی از ارزشمند ترین موقعیت هایی است که ما داریم و بعد هم همین جناب اوباما می گوید که می خواهیم

انرژی سالم را جایگزین انرژی نفت خاورمیانه کنیم تا بتوانیم وابستگی را از نفت خاورمیانه قطع کنیم و بعد از آن بخواهیم پردازیم به مسأله ایران. یعنی اکنون نیازمند هستیم و منفعل، و این تغییر روش جایگزینی در نوع انرژی شاید بیش از ۵۰ سال تجربه علمی و سرمایه‌های کلان اقتصادی می‌خواهد و کو تا این تغییر الگو با این شرایط نابسامانی آنها به موفقیت برسد و این ۵۰ سال، فرصت خوبی است که زمینه رشد را در خاور میانه بوجود می‌آورد و ژئوپلیتیک این سیاست آن است که آنها نمی‌توانند با این شرایط وابستگی که دارند به ما حمله نظامی کنند.

حضور: در این صورت با توجه به دیدگاه‌های امام خمینی، نقش رژیم جنایتکار صهیونیستی در منطقه و همچنین مسئله فلسطین در معادلات جهانی چه خواهد شد؟

هادی: طبیعاً آن چیزی که حضرت امام در ترسیم موقعیت جهانی داشتند، بحث فلسطین بود به عنوان مقاومت در برابر نطفه شوم جریان سرمایه داری که عامل آن صهیونیسم است. این، یکی از اساسی‌ترین زمینه‌هایی است که حضرت امام مطرح کردند و آن را رأس دیپلماسی جمهوری اسلامی ترسیم کردند. چون آنها بحث «از نیل تا فرات» را دارند و می‌خواهند بیانند تا در واقع سرحدات ترکیه و طبیعتاً ایران هم مورد نظر آنها است و خوب در این در این شرایط ما نمی‌توانیم مسأله را نادیده بگیریم. و اینها جنگ رسانه‌هاست که آنها درست کرده اند با کمک مثل ابراهیم یزدی ها یا عبدالکریم لاهیجی ها که خودشان زمانی دارای موقعیتی در ایران بودند و رفتند بیرون و بحث می‌کنند که آقا ولایت فقیه، فلان و اینگونه است و بگونه ای تشکیک و تردید اجتماعی بوجود می‌آورند که جریان های فکری حضرت امام بعد از قانون اساسی مورد تحریف قرار گرفته است و غیره. اینها فنچ ها و جوجه های همین جریانات استعماری هستند و علاوه بر آن نگاه‌های تحجری هم در داخل مرزها هستند و بعضی از زمینه های واپسگرایی که بوجود می‌آورند، متوجه این پیشینه تاریخی نیستند. جریان های استعماری در ایران - چه استعمار انگلیس و چه استعمار آمریکا - هر چند با هم تضاد هایی دارند اما، نوعی پیوندهایی را در مسأله ایران دارند. ما، یکی از اساسی ترین مشکلاتی که داریم مساله برگشت این دو جریان استعماری به ایران

است که خوب حقیقت دین و متکی بودن نهضت حضرت امام به نهضت آقا امام حسین و تاسی داشتن امام به بنی زهرا و حضور اینگونه نگاه که حقیقت دین، انسان متعالی مخلوق است و مانع حضور و ظهور مجدد استعمار است. من با اتکا به کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل حضرت امام عرض می‌کنم که اگر فرصت به وجود بیاید ما بتوانیم در فضای رسانه ای همان بحث آزادی را که حضرت امام می‌فرمایند آزادی یکی از موهبت‌های الهی انسان است بدرستی مطرح کنیم، پاسخ تمام قال و مقال‌های حقوق بشر را داده ایم. ما، کوتاهی می‌کنیم و یا اصلاً بلد نیستیم سرمایه‌ها را کجا هزینه کنیم تا جواب بگیریم. آنچه را حضرت امام ترسیم کردند اگر بخواهیم مورد مراجعه دائمی قرار دهیم و بررسی کنیم که وضع موجود با آن مقایسه شود که چه نسبتی دارد مگر مشکلی دارد؟ این فیلتر کردن‌ها، این ممانعت کردن‌ها، عدم پذیرش رسانه‌ها و نشریات، برای اینکه هیچکدام از این نگاه‌ها طرح براندازی در پیشان نیست؛ عموماً جریان‌های اندیشه‌ای داخل ایران هستند و مبتنی بر نگاه کریمانه حضرت امام که نوعی نگاه انسان‌داری و با وسعت مشرب را طرح می‌کنند. حالا، هر چقدر حلقه‌ها تنگ‌تر بشود و سیستم‌های کنترلی باریکتر و دایره‌اش کوچکتر بشود، طبیعتاً یک انفصال بین مردم بوجود می‌آید. چنین حالتی در مجموع اصلاً هیچ هم‌گرایی با مبانی نظری حضرت امام ندارد. فکر می‌کنم ما باید به این مساله پردازیم و جای نقد جدی هم هست، نقد سلیم. در واقع با وسعت مشرب و نقد چیزی است که اول دوست بیان می‌کند و اگر کسی به این مساله توجه نکند دشمن آن را بگونه ای عیان می‌کند و در موضعی قرار می‌دهد که جای بحث دارد. خوب، آن طرف که بحث مارکسیسم به آن شکل شد، جریان سرمایه‌داری هم که اینطور رو به اضمحلال است. این نگاه نگره دینی را ما می‌توانیم در موقعیت جهانی بر مبنای نظر حضرت امام توسعه دهیم و به این مسائل پردازیم تا بتواند در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی زمینه بسیار ارزشمندی باشد و به میان مخاطبان ایران و جهان کشیده بشود. و البته، این بحث در حوزه‌های انسانی، فرهنگی، هنری و در حوزه ادبیات و رمان و شعر و دیگر زمینه‌های اندیشه‌ای، چندان که لازمه یک حرکت فرهنگی هنری انقلابی است، خاستگاه موقتی مستحکمی در این آثار نداشته ایم و دلایل آن هم، جدی نگرفتن مدیریت‌های

فرهنگی هنری و تخصیص ندادن موقعیتهای جهانی و به عبارتی سرمایه گذاری نکردن در این زمینه، عامل اساسی است و البته، بیشتر از هنر، تبلیغات و کاربریهای روزانه هم یک دید غیرمدیریتی است که مانع رشد اندیشه‌ای در هنر است.

انصاری: در قرآن آیه‌ای است که حضرت امام هم با یک لحن خاصی آن را بیان می کردند. وقتی آن آیه را می خوانند یک جوری التهاب امام را در سیمایشان مشاهده می کردیم. روایت هم هست که پیامبر(ص) فرمود: شیبتهی سورۃ هود(سوره هود مرا پیر کرد)، به خاطر موقعیت این آیه که فرمود: «فاستقم كما امرت» خود امام هم بدون امکانات و همراهی مردم نمی توانست کاری بکند که اینک آن موقعی که دست به حرکت زد و قیام کرد یا اولین پیام تاریخی که در کتابخانه وزیری یزد است در آن اولین پیام تاریخی، در آنجا همه حوزه های علمیه و جامعه را فراخواند به اینکه «ان تقوموا لله» و در ابتدا جوابی نشنید. بنابراین با توجه به واقعیت ها با عینیت و در این فضا باید حرکت کرد. پاسخ پرسش شما این است که اینجا هم باید آفت شناسی و آسیب شناسی بشود. چرا امروز علی رغم همه اراده ای که هست در مقابله با این نظام ظالمانه و در نفی حرکت های سازشکارانه با رژیم غاصب صهیونیستی که حقا باید گفت با هر منطق و حقوق بین الملل نگاه بکنیم با هر منطق و دین و آیینی که بهره کمی حتی از آزادی و عقلانیت داشته باشد نگاه بکنیم یک غده سرطانی بیش نیست و بایستی یک روز جراحی بشود و دور انداخته بشود، هیچ چاره ای هم ندارد. جهان تا مبتلا به وجود یک نظام صهیونیستی است که اساس و بنیان و پایه اش بر اساس غصب سرزمین و خانه های مردم است هیچگاه روی آرامش نخواهد دید. خوب وقتی که امروز از ناحیه رهبر انقلاب اسلامی عنوان می شود و در نفی آن خط سازش هم حرکت می کنیم و شما می فرمایید آیا نمی شد بیشتر این نیروها را بسیج کرد؟ پاسخ این است که ما دچار یک سری مشکلات هستیم. اینها باید بازشناسی بشود. یک بخشی مربوط به جریانات وفادار به این اندیشه است، به خود کسانی که در عرصه انقلاب اسلامی حضور داشتند. اینها متأسفانه نتوانستند اولویت گذاری کنند، یعنی ما مساله ای که داریم مسائل مربوط به جناح و گروه و دسته خود مان است که فکر می کنم یکی از بحث هایی که در سی سالگی انقلاب بایستی

مطرح بشود و به آن دامن زده بشود و پرداخته شود همین است که در نقد خود، وقتی نقد می‌کنیم، نقد دیگران را نکنیم. اصول گرا یا اصلاح طلب، خودمان را نقد کنیم که چقدر از رفتارهای ما سبب شد این هدف‌ها آنگونه که باید تاثیر بگذارند نکردند. کجاها ما حاضر شدیم منافع کلان امت اسلامی را به بهای به دست آوردن منافع خاص حزبی و گروهی سیاسی خودمان قربانی کنیم. کجاها ما حاضر شدیم از اصول و افراد خود بگذریم؟ چرا این اتفاق افتاد و طرفین آیا مقصر بودند یا نه؟ اینجا بحث یافتن مقصر نیست، بحث این است که برای آینده برنامه‌ریزی بشود. به نظر من این نکته خیلی مهم است که ما این نگاه نقادانه را بپذیریم. اگر می‌خواهیم خط امامی باشیم همواره این احتمال را بدهیم که داریم خطا می‌کنیم. اینکه ما مطلق انگاری بکنیم که شیوه همین است و جز این نیست مشکل داریم. یعنی امروز بعد از سی سال از پیروزی انقلاب نگاه بکنیم می‌بینیم از نظر ترسیم دورنمای کار و ساختار، ساختار روشن قانون اساسی که - به تعبیر دوستان مرفی‌ترین قانون است - انصافاً از نظر تأمین منافع ملی ایران، منافع امت اسلامی، از نظر تأمین جایگاه رفیع ایران در یک بنیان تمدنی بزرگ آینده ظرفیت کافی را دارد ولی اینکه چرا این اصول و بندها ساکت مانده، راکد مانده و به آن عمل نشده اینها باید بررسی بشود، در محیط دوستانه و مراقبت هم باید بکنیم که ما آن طرف هم یک دشمن تیز و تند و چارچشمی مراقب داریم که رسماً پول گذاشتند و تصویب کردند که آقا می‌خواهیم این نظام را براندازیم. هر جا صدایی برخیزد که ببینند یک نقطه‌ای را پیدا کنند همصدا باشد می‌آیند وصل می‌شوند. خوب این مراقبت‌ها را داشته باشیم ولی در مجموع با لحاظ همه مراقبت‌ها من فکر می‌کنم نکته اصلی حرکت و تلاشمان این آزادی مقدسی که در متن قرآن آمده را پاس بداریم و الا به بن بست می‌رسیم که ته خط چیزی نداشته باشیم و حتی به مشکلات جدی بیانجامد و یک زمانی نگاه بکنیم ببینیم که فقط ما ماندیم و نیروهای اول و دوم انقلاب.

یک سؤال هم من مطرح می‌کنم فقط به عنوان طرح سوال در جامعه که تا حالا مطرح نشده و خیلی هم مهم است. من فکر می‌کنم امروز نسل اول و دوم انقلاب حتی منتقدین و حتی کسانی که در میانه انقلاب بریدند - یا ما بد عمل کردیم و یا خودشان بد عمل کردند - اینها معتقد



□ انصاری: نظام سیاسی جمهوری اسلامی باید پاسخگوی مطالبات مردم در ارتباط با آن هدفهایی که ترسیم کرده بود، باشد

هستند در بین خود و خدای خودشان واقعاً وجداناً عظمت کارکردهای انقلاب را همه باور داند ولی چه شده ما نتوانستیم این واقعیت را منتقل کنیم به نسل سوم. به گمان من این خیلی مهم است. ما امروز نگاه می کنیم می بینیم که ما نتوانستیم واقعیت های محسوس تلخ آن دوران سیاه ستم استبداد و اختناق را، آن سانسور، آن کثافت حضور آمریکایی ها در کشور، آن وضع فجیع فقر و فاقه ای که توی پایتخت کشور بود؛ منطقه های حلی آباد دویست و صد هزار نفری در پنج شش نقطه که شاه زمانی که می خواست خارجی ها را بیاورد مجبور شد از فرودگاه تهران گرفته تا فاصله طولانی و مشابه آن در چندین منطقه تهران، دیوار بکشد. هیچ الفبای توسعه نداشتیم، صنعتمان اگر دو تا سه تا کارخانه داشتیم مونتاژ محض بود، از سوزن گرفته و آفتابه تا همه چیز وابسته بود. امروزه ما کشوری هستیم داریم تکنولوژی هسته ای و نانو تکنولوژی را در عرصه های مختلف تجربه می کنیم. ما واقعاً کار بزرگی کرده ایم ولی با همه این دستاوردهای عظیم چرا این همزبانی نسلی و تفاهم بین نسلی نیست؟ چه اتفاقی افتاده است؟ این هم خودش یک بحثی است.

دولت آبادی: در مورد سخنان جناب آقای دکتر انصاری چند نکته دارم: اول آنکه من هم مثل خلیها از نسل اول (بنیانگذاران انقلاب اسلامی) و نسل دوم (نسل انقلاب) گرچه نقش مهمی در شکل گیری انقلاب نداشته ام ولی حقیقت این است که آنقدر این پدیده با روح و جان من عجین شده که نمی توانم بینم کسانی نسبت به آن حرف نسنجیده ای بزنند. شاید اگر خودم بخواهم از عملکرد دولتهای انقلاب اسلامی انتقاد کنم خیلی تیزتر، برنده تر و دقیقتر انتقاد کنم ولی همیشه فکر می کنم هر دولتی از جمله همین دولت فعلی که با هیچکدام از گرایشات فکری و

علاقه سیاسی بنده جور در نمی آید برای انقلاب اسلامی دستاوردی خواهد داشت. این دولت پرونده یک نوع افراط گرایی خرافی را در ایران می بندد و با تابو شکنی در بعضی موضوعات راه را برای دولتهای بعدی باز خواهد کرد، ضمن آنکه برخی گفتمانهای اولیه و مهم انقلاب اسلامی را در شعار احیاء کرده، گرچه در عمل به دلیل ضعف نظری و مقداری تنگ نظری مشکلاتی را هم ایجاد کرده است. وقتی خائنی مثل بنی صدر دستاوردی برای نظام داشت - چون با عزل او پرونده لیبرالیسم در ایران بسته شد - هر دولتی که بر پایه مردم سالاری دینی توسط مردم انتخاب شود حتما خیری برای نظام و انقلاب خواهد داشت، مشروط بر آنکه ما نیز وظایف شرعی، قانونی و اخلاقی خود را فراموش نکنیم. بخصوص آنکه نفس متعالی و غیبی امام، مراقب انقلاب اسلامی ایران هست.

دومین نکته این است که شهید مطهری پاسخ پرسش آقای دکتر انصاری را قبل از پیروزی انقلاب داده اند. ایشان در کتاب «پیرامون انقلاب اسلامی» بحث فرزند خوری انقلابها را خیلی دقیق بررسی کرده است. ایشان دقیقاً فرموده اند که این انقلاب نیست که فرزند خوار است بلکه غفلت از نفوذیها است که باعث می شود این پدیده شکل بگیرد. اصلاً مبنای انحراف انقلابها همین غفلت است. امام این مسئله را مکرر مطرح می کردند ولی جامعه آنقدر شیدای امام بود که این تذکرات را درک نمی کرد. البته به نظر من یکی از خوشبختیهای ما این بود که دست از دامن فیلسوفی مثل امام بر نمی داشتیم و برای حل و فصل مسائل و اداره کشور این باوری که به امام داشتیم خیلی به ما کمک می کرد.

سومین نکته مسئله نسل جوان است. یک فیلسوف اسپانیایی می گوید هر انقلابی یک اپوزیسیون در درون خودش دارد و آن نسل جوان است، چون با فرهنگ و آن محدودیتهایی که منجر به بروز و ظهور انقلاب می شود آشنا نیست، فقط مشکلات کنونی خود را می بیند و مشکلات بزرگتری را که به خاطر آن انقلاب شد درک نمی کند زیرا انقلاب آن مشکلات را حل کرده است. نسل جدید اساساً اختناق ناشی از عدم آزادی را نمی فهمد چون آزاد است که به دولت و عملکرد آن اعتراض کند و یا اگر خواست آن را در موعد قانونی مشخص با دولت

□ دولت‌آبادی: دولتها گرچه محترمند اما قابل نقد هستند و تقدس ندارند و به همین دلیل هم حق ندارند از منابع مشروعیت نظام که شامل دین، امام، انقلاب اسلامی و رهبری است هزینه عدم کارآیی خود را جبران کنند

دیگری عوض کند. بنا بر این مسئله این نسل اساساً مسئله انقلاب نیست بلکه چالش با دستاوردها و عملکردهای دولتهای ناشی از انقلاب است که به مقوله کارآیی و عدم کارآیی دولتها بر می‌گردد. در غرب از طریق کارآیی بهتر سیستمهای اقتصادی و نظم پولادین اداری و اجتماعی و ترویج بی بند و باریهای اخلاقی بر چالش نیازها و غرایز نسل جوان با دولت و نظامهای سیاسی تا حدودی سرپوش گذاشته اند. ما از یک طرف نمی‌توانیم و نباید بی بند و باری را ترویج کنیم و از طرف دیگر به دلیل مشکلات و محدودیتهای نظری و تنگ نظریهای برخی افراد قادر به اقعاف افکار عمومی و بخصوص نسل جدید نیستیم.

انصاری: من دو سه تا نکته دارم. به هر حال نقش رسانه نقش تعیین کننده است. حالا من نقد از خود را مطرح کردم. اگر هر جناحی مسئولانه با مقوله انقلاب و دستاوردهایش برخورد کند موضوع تفاوت خواهد کرد. به صرف اینکه بینم مشکلاتی وجود دارد یا نسل جدید همزبانی با ما ندارد بعد بیایم فرافکنی بکنیم و مشکل را بیاندازیم به گردن جناح رقیمان و دیگران و یا حتی سطوح بالاتر، این نه جوانمردانه است و نه علمی است. واقعاً واکاوی اینها ضروری است ولی به عنوان یک نقد جدی اگر بسترش فراهم بشود و در سطوحی پذیرفته بشود که انقلاب اسلامی اگر بخواهد ماندگار شود نیازمند جایگزینی تدریجی، صحیح و اصولی نسل جدید است. این واقعیتی است که پروردگار عالم حتی به پیامبر خودش نسبت به خطر بازگشت امت به عصر ارتجاع، بعد از رحلت پیامبر(ص) هشدار می‌دهد. برای اینکه این جریان ارتجاعی در این جامعه صورت نگیرد و

برنگردیم دوباره که حتی هدف‌ها و آرمانها را دیگران ترسیم کنند که بازگشت به عصر جاهلیت است و بیگانگان، مدل‌های دیگری از الگوهای نظام سیاسی را گزیده برداری کرده بخواهند به جامعه ارائه کنند که موافق با موازین و هدف‌های ما نباشد این الفبایش این است که بالاخره زمینه آزادی گفتار و بیان در محدوده نیروی‌های انقلاب جا بیافتد.

یکی از مهمترین نقدهایی که من به رسانه ملی و به صدا و سیما دارم این است - البته آقای ضرغامی که منشأ تحولات بسیار خوبی بوده و نوآوری‌های انصافاً خوبی داشته در عرصه جذب رویکردهای نسل جوان به رسانه ملی از ورزش گرفته تا حوادث تا اجتماعیات تا مسائل سیاسی تا حوادث تاریخ انقلاب انصافاً خوب کار کرده و مدیران زحمتکش قبلی که هر کدام به سهم خودشان نقشی داشتند - اما مهمترین نقدی که تا به امروز همچنان مخفی مانده و حل نشده و امام هم روی آن حساس بودند و حتی در مقطعی به نوعی می‌شود گفت تحریم کردند گفتند معنی ندارد که اول کار، نقش رسانه ملی دائماً تجلیل از ایشان باشد. یعنی می‌خواستند عادت بدهند صدا و سیما آینه‌ای باشد از انعکاس دلسوزی‌ها و گفتگوهای مردم. اگر دنبال جلب مخاطب‌ها باشند پربیننده‌ترین برنامه امروز برنامه‌ای است که صدا و سیما بیاید متولی بشود و مناظره آزاد بین دوستان واقعی و دلسوزان انقلاب برگزار کند. ارگان‌های امنیتی ما هستند. مراقبند. می‌دانند این آقا، این گروه، این جریان، وصل نیستند به خارج کشور. خوب اینها دلسوزان انقلاب هستند بیایند بنشینند یک سری بحث‌های بنیادی و نظری را بررسی کنند، به جامعه منتقل بشود و آزاد مطرح بشود. آن وقت این حساسیت‌ها ایجاد می‌شود. اما اگر ما با یک انگ زدن بستیم جلوی این نقد آزاد را در سراسی می‌افیم. خطر اینجاست. بعد هم کاری نداریم و دیگر چشم و گوشمان کر و کور می‌شود، ناگزیریم هی توجیه کنیم که همین روند بهترین است. در نتیجه هی دامنه مخالفین، منتقدین، معترضین، ساکتین و بی تفاوت‌ها گسترده تر و وسیعتر و دامنه مدافعین کمتر می‌شود. به نظر من در سی سالگی انقلاب لازم است چنین مسئله‌ای را بخوبی بررسی کنیم.

دولت آبادی: عرض آخر من همین است که جناب آقای دکتر انصاری اشاره فرمودند و واقعاً نکته مهمی است. مشکل از اینجا بروز می‌کند که دولتها خود را با نظام یکی می‌گیرند. دولت



یک مجموعه آمدنی و رفتنی است که از بستر نظام سیاسی شکل می گیرد. یکی از شاهکارهای سیاسی حضرت امام همین نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران است که توانسته سیاستهای پایدار و بلند مدت را در قالب دولتهای محدود به هم پیوند بزند. بنا بر این دولتها گرچه محترمند اما قابل نقد هستند و تقدس ندارند و به همین دلیل هم حق ندارند از منابع مشروعیت نظام که شامل دین، امام، انقلاب اسلامی و رهبری است هزینه عدم کارآیی خود را جبران کنند. دولت مسئول عملکرد خودش است و با پذیرش مسئولیت به وظیفه اصلی خود که دفاع از نظام سیاسی کشور است عمل می کند و حق ندارد تا از آن انتقاد می کنند اسلام و امام زمان (عج) و رهبری و نظام سیاسی را سپر دفاع از خود کند. اگر این اصل را بتوانیم در کشور جا بیاوریم که دولت با نظام فرق می کند خیلی از مسایل حل می شود. نظام، اصول و قواعد خاصی دارد که نقدش در حوزه توانایی افراد خاص است که جایگاه و دانش آن را داشته باشند اما نقد دولت، نقدی عام و همگانی است. انتقاد از آقای احمدی نژاد یا آقای خاتمی یا حتی آقای هاشمی، انتقاد از اسلام و انقلاب و امام نیست. اساساً ما از آنها انتقاد می کنیم که این سرمایه ها که منابع مشروعیت نظام هستند محترم و پایدار بمانند. از دولتها به دلیل سمت اجرایی که دارند نقد یا تقدیر می شود گرچه حضرت امام دایره نقد را در حوزه وظایف اجرایی چنان وسیع می گرفتند که در مورد خودشان فرمودند مگر من جزء اصول دین هستم که کسی نباید با من مخالفت کند. به نظر من نقطه کانونی بحث همین است که دولتها با نظامها یکی نیستند و حق ندارند پشت نظام سیاسی عدم کارآیی خود را پنهان کنند. اگر توان پاسخگویی نسبت به عملکرد خود را دارند که هیچ و اگر ندارند باید مسئولیت خطاها و اشتباهات خود را بپذیرند تا نظام جمهوری اسلامی ایران به عدم کارآیی متهم نشود.

حضور: فرصت زیادی نداریم. از جناب آقای مقدم خواهش می کنم در همین مقوله بحث

مختصری بیان بفرمایند.

حجت الاسلام والمسلمین مقدم: من هم تأکید می کنم که سی امین سالگرد انقلاب اسلامی

ایران فرصتی است گرانسنگ که با نگاهی دقیق و عمیق نسبت به تأثیرات و آثار این پدیده

استثنایی در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی میزان کارآیی و توانایی آن بیشتر و بهتر بررسی و ارزیابی گردد. بیان نقاط قوت و ضعف در هر رخدادی زمینه‌های رشد و بالندگی را فراهم آوردن است، چه اینکه شناخت نارسایی‌ها و کاستی‌ها شرط ضرور در رفع و جبران آنها خواهد بود. از این جهت واکاوی و نقد سه دهه گذشته آنهم با نگاهی و نظری توأم با انصاف و به دور از نفی واقعیتها تنها راه و شیوه‌ای است که می‌تواند انقلاب اسلامی ما را و نیز اولین شکوفه مبارک آن (جمهوری اسلامی ایران) را از خطرات مصونیت بخشیده و در مقابل جهل و جمود تنگ‌نظران از یک سو و جور و کینه بدخواهان از سوی دیگر بیمه نماید. بدیهی است در کنار دستاوردهای بزرگ و سترگ این حادثه عظیم بروز برخی از کاستی‌ها و یا سستی‌ها زمانی خطرزا و تهدیدکننده است که بر روی آنها چشمها بسته شود و زبان و قلم از بیان و طرح آنها عاجز گردد و گرنه آگاهی از نارسائیه‌ها گام نخست در رهایی از آنهاست.

با این نگرش یاد آور می‌شود که مرزهای دو مقوله انقلاب اسلامی ایران و جمهوری اسلامی ایران باید متمایز گردند. انقلاب اسلامی حرکتی دین‌مدار و برگرفته از روح و جوهره اسلامی بود که بر هویت اسلامی و دینی ملت ایران استوار بود. هنر والای امام خمینی این بود که همه اهداف برخاسته در این انقلاب را از متن مفاهیم دینی و دستورات اسلامی تفسیر می‌نمود: ظلم ستیزی و عدالتخواهی، نفی سلطه استکبار، خودباوری و اتکاء به خویشتن، عزت نفس و کرامت انسان، مقاومت و تسلیم ناپذیری و دهها ارزش و نماد دیگری که در عمق و احساس انقلاب اسلامی نمودار بود. از این جهت حرکت انقلاب اسلامی توفانی بزرگ و گسترده را در امت اسلامی ایجاد کرد به گونه‌ای که هر انسان مسلمان و دین‌داری همخوانی و همگونی را با این راه احساس می‌نمود. به باور من انقلاب اسلامی ایران توانسته در این سه دهه گذشته توفیق فراوانی در جهان اسلام بدست آورد و بذریع این حرکت نجاتبخش را در دل و جان امت اسلامی قرار دهد. امام خمینی با آفرینش این موج سترگ به دنیای اسلام بلکه به همه آزادیخواهان و عدالتخواهان آموخت که می‌توان با بهره‌گیری از ارزشهای برخاسته از این موج بر نظام سلطه فائق آمد و شبکه گسترده جهانی قدرتها را آسیب پذیر نمود. می‌توان با خودباوری، استقامت و



□ حجت الاسلام والمسلمین مقدم:
جمهوری اسلامی ایران در سه دهه
گذشته توانسته استقلال خود را پاس
دارد و هیچگاه در مقابل قدرتهای بیگانه
سر تعظیم فرود نیاورده است

□ در کنار دستاوردهای بزرگ، بروز
برخی از کاستی‌ها و یا سستی‌ها زمانی
خطرناک و تهدیدکننده است که بر روی
آنها چشمها بسته شود و زبان و قلم از بیان
و طرح آنها عاجز گردد

روحیه شکست ناپذیری بر توپ و تانک و سلاحهای مدرن پیروز شد و نشان داد که اراده ملتها
فوق همه تصمیمها و قدرتهاست.

آنچه حضرت امام به عنوان صدور انقلاب یاد می‌کرد و بسیاری از ذهنهای نا آشنا با ادبیات
آن فرزانه بزرگ از درک آن عاجز بودند همین بود که حرکت انقلاب اسلامی محدود به مرزهای
جغرافیایی نیست و پیوند با دل و جان و عقیده و مرام امتی خدا جود دارد، حرکتی است که از متن
عقیده اسلامی برخاسته و با باور هر مسلمانی پیوند عمیق دارد. او در پایان قرن بیستم جهان را
مقهور قدرتی به نام ایمان و دین کرد و در عصری که دین را افیون ملتها قلمداد کرده بودند در
عمل نشان داد که دینی که مبتنی بر مطالبات فطری و ذاتی انسان باشد نه تنها مخدر نیست که
بزرگترین نیروی قدرت آفرین در فرد و جامعه انسانی است.

بنابراین می توان به جرأت ادعا کرد که دستاوردهای انقلاب اسلامی را امروز باید در جهان اسلام و در امت اسلامی جستجو کرد و در این سمت و سو به حق توفیق بسیاری داشته است. اما آنچه به نام جمهوری اسلامی ایران به عنوان اولین تجربه نظام دینی در سرزمین ایران باید یاد کرد نظامی است مبتنی بر قوانین دینی و در چارچوب سرزمین جغرافیایی ایران. تأکید و اصرار مردم مسلمان ایران در دوران نهضت بر شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی و تأیید و تمرکز حضرت امام به جمهوری اسلامی آن هم «نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد» بیانگر این حقیقت بود که اسلام بر مبنای قرائت حضرت امام و مردم برخاسته در مقابل استکبار و استبداد، دینی است که هم با استقلال و سلطه ستیزی سازگاری دارد و هم با آزادی و دموکراسی و مردم سالاری همگونی و همخوانی.

استقلال یا عزت نفس، سربلندی، خود باوری، تکیه بر توان و منابع خویشتن را در بر دارد و در نگاه و نظر دینی امام خمینی اخلاقی که بر جانمایه های این ارزشها بنا نشده باشد اسلامی نیست. مگر می توان مسلمان بود و حقارت داشت؟ دیندار بود و بر عزت و کرامت انسان تأکید نورزید؟ و بالاخره مسلمانی و نوکری بیگانگان در نگاه امام خمینی از تعالیم اسلام آمریکایی است و نه اسلام ناب محمدی(ص).

آنچه مورد تأکید دوست و دشمن است آن است که جمهوری اسلامی ایران در سه دهه گذشته توانسته استقلال خود را پاس دارد و هیچگاه در مقابل قدرتهای بیگانه سر تعظیم فرود نیاورده است. علیرغم بسیاری از مشکلات، جمهوری اسلامی در این موضوع کاملاً موفق بوده است. اما نسبت به حراست از حقوق شهروندان و رعایت آزادیهای مصرح در قانون اساسی و نیز پاسداری از جمهوریت و نقش مردم در سرنوشت سیاسی - اجتماعی خویش چندان موفق عمل نکرده است. این دو حوزه از مسایلی است که قابل بحث و بررسی و نقادی بیشتری است که در جای خود باید بدان پرداخته شود.

حضور: جناب آقای مروی هم با توجه به تخصص و اطلاعات خود در حوزه رسانه و

ارتباطات در باره تحولات سه دهه رسانه‌ای کشور و چگونگی حرکت آن با توجه به دیدگاههای حضرت امام بیان بفرمایند در این مدت چه توفیقاتی داشته‌ایم و همچنین چه موانع و معضلاتی داریم.

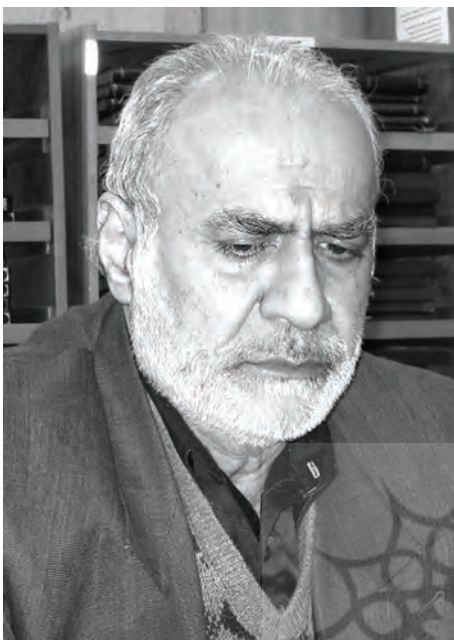
دکتر ابوالفضل مروی: متشکرم. من هم به سهم خودم سی سالگی انقلاب اسلامی را تبریک می‌گویم. ان شاء الله این انقلاب اسلامی به انقلاب جهانی حضرت موعود(عج) متصل شود. بنده هم قبول دارم که با یک یا چندین و چند میز اندیشه اصلاً امکان ندارد که ما بخواهیم سی سال تحولات بعد از پیروز انقلاب اسلامی را تحلیل کنیم. چنین کاری نیاز به متخصصان آگاه رشته‌های مختلف دارد که بنشینند و مثلاً در باره تعلیم و تربیت اسلامی، اقتصاد اسلامی، عدالت اجتماعی و دهها عنوان دیگر بر اساس اندیشه‌های حضرت امام بحث و بررسی کنند. در اینجا فقط می‌توان به بعضی از نکات محوری اشاره کرد.

خداوند خودش به ما نسل اولی‌های انقلاب و نیز نسل دومی‌ها یعنی آنها که ۱۵ خرداد را دیده‌اند، آنها که انقلاب و جنگ تحمیلی را دیده‌اند، آنها که ذلت حکومت شاهنشاهی و خفقان استبداد و سلطه استعمار را دیده‌اند، آنها که زحمات و رنجهای امام خمینی و ملت ایران را دیده‌اند خصوصاً آنهایی که پست و مقام و موقعیتی دارند توفیق بدهد که در عمل قدر انقلاب اسلامی را بدانند، قدر ملت ایران را بدانند، قدر امام خمینی را بدانند؛ چون ما نمی‌توانیم از نسل جوان انتظار داشته باشیم انقلابی و اسلامی عمل کند و خود ما جور دیگری رفتار کنیم.

ما نمی‌توانیم دروغ بگوییم، تهمت بزنیم، آبروی مسلمانها را برای منافع زودگذر دنیوی بریزیم، اختلاف کنیم، نفاق بورزیم، دنبال دنیا باشیم و جوانان را دعوت کنیم راستگو و درست کردار و انقلابی و اسلامی باشند. نمی‌شود ما خودمان از اسلام ناب دم بزنیم، خط امام و رهبری را تبلیغ کنیم و خودمان خلاف آن عمل کنیم. هر قدر هم تبلیغ کنیم آنچه به نسل جوان منتقل می‌شود عملکرد ماست. در تمامی دیدگاههای صاحب نظران داخلی و خارجی که سالهاست بنده مطالبشان را در حضور به چاپ می‌رسانم این معنا مورد تصریح و تأکید قرار گرفته است که راز موفقیت حضرت امام این بود که به آنچه می‌گفت اعتقاد داشت و عامل به آن بود. بنده گاهی

فکر می‌کنم ما نسل اولی‌های انقلاب، عمق و عظمت انقلاب اسلامی را خوب درک نکرده‌ایم. شاهد واقعه‌ای بودن یا از نمای نزدیک آن را دیدن و در آن شرکت داشتن به معنای درک کامل معنا و مفهوم آن نیست. شاید نسل‌های بعدی در نمایی وسیع‌تر، بهتر از ما این پدیده شگرف را درک کنند. به هر حال فکر می‌کنم اگر ما بتوانیم این معنا را به نسل جوان منتقل کنیم و بیاورانیم که انقلاب و کشور مال آنهاست، مال خودشان است، وظیفه خود را انجام داده‌ایم. البته این کار با تعارف و دادن چند پست مهم به بعضی از جوانان انجام نمی‌شود.

اما در باره عدم توجه جامعه ایرانی به تاریخ که جناب هادی فرمودند توضیحاتی به نظر می‌رسد: اولاً بسیاری از اندیشه‌مندان داخلی و خارجی و در صدر همه آنها حضرت امام، ملت ایران را ملتی آگاه و سیاسی و انقلابی می‌دانند. آقای دولت‌آبادی به گفته فوکو اشاره کردند. چطور ممکن است ایران، روح یک جهان مرده قلمداد شود؟ آگاه بودن و انقلابی بودن بدون شناخت هویت اصیل خویش امکان‌پذیر نیست و این هویت همواره مستلزم آگاهی - ولو اجمالی - نسبت به تاریخ زندگی جامعه است. حضور مردم ایران در تمامی عرصه‌های کشور از تظاهرات و دفاع مسلحانه گرفته تا انتخابات مختلف حاکی از همین امر است. اگر ما به سخنان امام خمینی در طول دوران مبارزه مراجعه کنیم - چه قبل از پیروزی و چه بعد از آن - ملاحظه خواهیم کرد که عنصر اساسی گفتمان حضرتش آگاهی بخشی است. در عرصه این آگاهی بخشی، حجم بالایی از کلام ایشان به تحلیل تاریخ معاصر ایران از دوران قاجار و مشروطه به بعد، تاریخ صدر اسلام و مسایل عقیدتی اختصاص دارد. تا آنجا که بنده می‌دانم بعد از پیروزی انقلاب نیز پر فروشترین کتابهای منتشره کتابهای تاریخی است. مثلاً کتابهای مربوط به دوران رضا خان و محمد رضا از قبیل کتاب «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی» یا کتاب «دخترم فرح» بارها تجدید چاپ شده یا خاطرات «عزت شاهی» که مربوط به گروه‌های سیاسی و دوران شکنجه و زندان است تا کنون به چاپ چهاردهم رسیده است. کتابهای تاریخی خود مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام از کتابهای پرفروش است از جمله کتاب جناب انصاری (حدیث بیداری) که از سال ۱۳۸۱ شمسی، زندگی حضرت امام را در زمینه تاریخ معاصر تصویر می‌کند تا کنون به بیش از ۲۰ چاپ رسیده



□ دکتر مروی: راز موفقیت حضرت امام این بود که به آنچه می گفت اعتقاد داشت و عامل به آن بود

□ ما نمی توانیم از نسل جوان انتظار داشته باشیم انقلابی و اسلامی عمل کند و خود ما جور دیگری رفتار کنیم. هر قدر هم تبلیغ کنیم آنچه به نسل جوان منتقل می شود عملکرد ماست

است. در زندگی روزمره نیز می بینیم که افرادی با سواد در حد خواندن و نوشتن، کتابهای تاریخی را می خوانند. البته قطعاً جناب هادی از زوایایی خاص بحث می کنند که می توان بعداً بیشتر به آن پرداخت.

نکته دیگر اینکه برای درک تحولات هر پدیده ای لازم است به ابتدای آن پدیده مراجعه کرد. برای درک تحولات انقلاب اسلامی نیز لازم است ما، به اندیشه های امام خمینی و آغاز انقلاب اسلامی برگردیم و ببینیم انقلاب چگونه بوجود آمد و مبنای آن چه بود و چه شد که مردم رهبری امام را پذیرفتند و از بذل جان و مال در راه او دریغ نکردند. امیدوارم بر این اساس ما بتوانیم در آینده میز اندیشه های دیگری داشته باشیم و مسئله را بیشتر مورد واکاوی قرار دهیم. اما در عرصه ارتباطات همه برادران استحضار دارند که محور ارتباطات، وسایل ارتباط جمعی یا رسانه هاست، حالا چه رسانه های قدیمی مانند کتاب و مطبوعات، چه رسانه های میانی مانند سینما

و رادیو و بعد هم تلویزیون و چه رسانه های نو مانند ارتباطات ماهواره ای و رسانه های دیجیتالی و غیره. در وسایل ارتباطی چند مقوله مورد تأکید است که در واقع جان مایه این وسایل است که مهمترین آنها عبارتند از اطلاع رسانی و آگاهی بخشی که اگر به صورت صحیح انجام گیرد نقش تربیتی این وسایل که حضرت امام - چه قبل از پیروزی انقلاب و چه بعد از آن - بسیار بر آن تأکید داشتند ایفا شده است. امام خمینی، رسانه ها را همانند دانشگاه می دانستند که مال همه مردم است. امام خمینی بر آزادی بیان و انتقاد در مطبوعات و سایر رسانه ها تأکید داشتند. اساساً یکی از انتقادهای ایشان نسبت به شاه و رسانه های شاهنشاهی این بود که آزادی بیان و انتقاد در آنها نیست و مسایل اساسی مردم در آنها سانسور می شود.

امام خمینی، هم قبل از انقلاب و هم بعد از آن از آزادی مطبوعات، از انتقاد، از اطلاع رسانی صادقانه، از آگاهی بخشی درست و از نقش تعلیم و تربیتی رسانه ها بشدت دفاع کرده اند. همچنین ابتدال، توطئه، دروغ، تملق و چاپلوسی، تخصیص مطالب مطبوعات و رسانه ها صرفاً به مسئولین و گروهها و نادیده گرفتن سهم اساسی مردم در آنها را محکوم و نهی کرده اند. سخنان فراوان امام شاهد و حاضر است و در صحیفه امام جلوی چشم همه قرار دارد. به نظرمی رسد شاید به علت توطئه های فراوانی که در ابتدای پیروزی انقلاب شاهد آن بودیم و نفوذ عناصر مخرب در مطبوعات و رسانه ها این فرصت پیش نیامد که ما بر اساس اندیشه های حضرت امام تعریف درستی از آزادی مطبوعات و رسانه ها داشته باشیم. احتمالاً تغییر و تصحیح مکرر در قانون مطبوعات و سایر قوانین مرتبط معلول چنین چیزی باشد. به هر حال، حالا دیگر جمهوری اسلامی تثبیت شده است و می توان اندیشه های بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران را در این زمینه کاربردی کرد.

به نظر بنده رسانه های ما خصوصاً مطبوعات ما هنوز این معنای سخن حضرت امام را که مطبوعات برای همه مردم است، آن طور که باید درک نکرده اند. همچنین تأکیدات آن حضرت در باره پرهیز از تملق و چاپلوسی و ابتدال را که در واقع میراث شوم دوران شاهنشاهی است آن طور که باید مورد توجه قرار نمی دهند. از طرف دیگر گاهی شاهد هستیم که بعضی اشخاص،

□ امام خمینی، هم قبل از انقلاب و هم بعد از آن از آزادی مطبوعات، از انتقاد، از اطلاع‌رسانی صادقانه، از آگاهی بخشی درست و از نقش تعلیم و تربیتی رسانه‌ها بشدت دفاع کرده‌اند. همچنین ابتذال، توطئه، دروغ، تملق و چاپلوسی، تخصیص مطالب مطبوعات و رسانه‌ها صرفاً به مسئولین و گروهها و نادیده گرفتن سهم اساسی مردم در آنها را محکوم و نپسند کرده‌اند

انتقاد از نابسامانیها و کژ رفتاریها را - که حقیقتاً حمایت و دلسوزی برای انقلاب است - با تیشه به ریشه نظام اسلامی زدن و کمک به دشمنان انقلاب - حالا یا به عمد و یا به خاطر ناآگاهی - مخلوط می‌کنند. امروزه نشریات بسیار و سایتهای بسیار، کمر به تحریف انقلاب و تاریخ معاصر ما زده‌اند، هزینه‌های بسیار بالایی صرف فریب نسل جوان ما می‌شود و ما در گیر مسایل روزمره خودمان هستیم. البته مسئله خیلی حساس و دقیق است که نویسنده هم به دام چاپلوسی و تملق و به به چه چه نیافتد، هم از ضعفها و اشتباهات انتقاد کند و هم بهانه به دست دشمنان بیشمار انقلاب اسلامی ندهد و نظامی را که بعد از بیش از ۲۰۰ سال وابستگی، استقلال را برای کشورمان به ارمغان آورد تضعیف نکند. تنها راه این است که - همان طور که دوستان اشاره کردند - حساب نظام اسلامی از حساب مسئولین رده‌های مختلف که فانی هستند و می‌آیند و می‌روند و از خطا و اشتباه مصون نیستند جدا شود. در سی سالگی انقلاب اسلامی، بررسی این مفاهیم هنوز تازه است و پرداختن به آنها همچنان ضروری به نظر می‌رسد.